بعد از هر نماز بخوانند

از برای دفع شرّ مردم ظالم هر روز بخوانند تا نتوانند ضرر برسانند

اللّهم انّک سلّطت علینا بذنوبنا من لا یعرفک فبحقّ من یعرفک علیک ان تدفع عنّا بلیّة من لا یعرفک

خواهم دانست که من بیخردم
همه بی خردی بیخردم
خواجه ام دید و پسندید و خرید
[illegible] آگاه ز هر نیک و بدم

[illegible] عاقلان که الی مرغ روح
روزی شود خلاص کزین آشیان برفت

[illegible] گر آید کسی بخدمت شاه سوم هر آینه درو کند بالطف نگاه
[illegible] هر شرمندگان مخلص را که ناامید نگردند ز آستان اله

اسیدزدایی شد
۸۷/۹/۳۰

۶۹/۸/۲۲
۲۱۹
...حات

باسمه تعالی
فهرستبرگه منابع چاپ سنگی - اداره مخطوطات

شماره ثبت:	۱۰۹۸۸
رده‌بندی دیویی:	۱۳۴۷ م۳ق۷۷ ۲۹۷/۴۴ مرجع ☐
سرشناسه:	قمی، عباس، ۱۲۵۴ - ۱۳۱۹.
عنوان قراردادی:	
عنوان:	منازل الآخرة و المطالب الفاخرة.
شرح پدیدآور:	
کاتب:	محمد حسین نجف آبادی اصفهانی
تاریخ کتابت:	
محل نشر:	[بی جا] ناشر: [بی نا] تاریخ نشر: ۱۳۴۷ق
صفحه شمار:	۲۱۹ ص
زبان:	فارسی مصور ☐ درسی ☐ گراور یا افست ☐
ابعاد:	۱۱×۱۷ نوع خط: نسخ
روش تهیه:	وقفی ☐ اهدایی ☑ خریداری ☐ ارسالی ☐
واقف:	عباس جم زاد
تاریخ ثبت:	آبان ۱۳۶۹
یادداشتها:	ناقص الاول.
موضوع(ها):	۱. معاد. ۲. مرگ. ۳. معاد - احادیث. ۴. مرگ - احادیث. ۵. زندگی پس از مرگ.
شناسه(های) افزوده:	الف. نجف آبادی اصفهانی، محمد حسین، کاتب. ب. جم زاد، عباس، اهداکننده. ج. عنوان.
فهرستنگار:	شیبانی
تاریخ فهرستنگاری:	خرداد ۸۹

بعد از هر نماز بخوانند

از برا دفع شر مردم ظالم هر روز بخوانند نتوانند ضرر رسانند

اللهم انک سلطت علینا بذنوبنا
من لا یعرفک فیحوق من لا یعرفک علیک
ان تدفع عنا بلیة من لا یعرفک

خواهم دانست که من بیخردم
همه بیخردی بیخردم
خواهم دید و پسندید و خرید
آگاه از هر نیک و بدم

عاقلان که الیس مرغ روح
روزی شود خلاص کزین آشیان برفت

کسی بخدمت شاه سوم هر اثر درون کند با لطف نگاه

پیر شهزادگان مخلص را که تا امید نگردند ز آستان آله

۲۹۷۱۴۴
۳ ق ۷۷۳
۲۶۳۵۷
آستان قدس
استیذان شد
۸۷/۹/۳۰

کتابخانه آستانقدس
اسم کتاب منازل الآخره
مصنف
مؤلف حاج شیخ عباس قمی رضوان الله علیه
خطی
چاپی سنگی
سال چاپ یا تحریر ۱۳۴۷ عدد اوراق
جزء کتب ادعیه شماره خصوصی
شماره عمومی ۱۰۹۸۸ شماره قبض
واقف عباس جم زاد تاریخ وقف ۶۹/۸/۲۴
طول ۱۸ عرض ۱۲ شماره صفحات ۲۱۹

بعد از هر نماز بخوانند

از برای دفع شر مردم ظالم هر روز بخوانند تا بتوانند ضرر برسانند

اللهم انک سلطت علینا بذنوبنا

من لا یعرفک فبحق من یعرفک علیک

ان تدفع عنا بلیة من لا یعرفک

خواهم دانست که من بیخردم

با همه بی‌خردی بیخردم

خواجه ام دید و چند بار و خرید

بود آگاه از هر نیک و بدم

دانند عاقلان که اسیری مرغ روح

روزی شود خلاص کزین آشیان برفت

دو با مراد کرآید کسی بخدمت شاه سوم هر انکه درون کند با لطف نگاه

امید هست مریدزکان مخلص را که نا امید نگردند ز آستان اله

از ... که ... کند یا لک

... کند یا لک

... اللهم زادل

... ر گناه من

... تو که کند یا ر

... تو که کند یا ر

... هوسی

... دل لفسی

... ش و ازادم کن

... رحم تو بنده بی

... ور زنده ماه

... کننده صبح

١٠٢٧٦

٤٤

اسم
مصنف
مؤلف
خطی
چاپی
سا
ج
ش
و

عیبیست بزرگ برکشیدن خود را
از جمله خلق برگزیدن خود را
از مردمک دیده بباید آموخت
دیدن همه کس را و ندیدن خود را

عیب کسان منگر و احسان خویش
دیده فرو بر بگریبان خویش
[illegible]

طوبی لمن شغله عیبه عن عیوب الناس
ای خوش بحال کسی که مشغول شود باصلاح خود و عیب خود را رفع کند و بکار کسی و عیبی کسی [illegible]

ای هر نفسی صد گنه از من دیده
وز لطف کرم پرده من ندریده

ای من بتر از هر که بعالم بتر است
ای لطف تو از من بتر [illegible]

ای سر تو در سینه هر صاحب راز
پیوسته در رحمت تو بر همه باز
هر کس که بدرگاه تو آید بنیاز
محروم ز درگاه تو کی گردد باز

ای بر سر هر کس از جنابت هوسی
بی یاد تو بر نیاید از دل نفسی
مفروش مرا ببخش آزادم کن
من خواجه یکی دارم تو بنده بسی

~~[illegible]~~ نیست ما را بجز از رو تو دسترسی
زانکه ما را نبود غیر تو فریادرسی
ای خوش وقت که من با تو بخلوتگه راز
عرض حاجت نکنم غیر تو با هیچ کسی

اللهم صل علی محمد وآل محمد
کتابخانه آستان قدس رضوی
۱۱۸۷۱

نصیحت ابوذر قدس سرّه

(۳۱)

له بالحسنی والسعادة که عقل ونقل حکم
میکند که شخصی که عزم سفری نمود بایست
زاد و توشه برای سفر خود مهیا کند
بقدریکه در آن سفر بکار است آنوقت
سفر کند پس بنا بر این سفر آخرت که ما را
در پیش است و بهیچ وجه چاره و گزیری
از آن نیست سزاوارتر است بزاد و توشه
چنانکه روایت شده وقتی حضرت ابوذر
غفاری رضی الله عنه بمکه معظمه
مشرف شده پس ایستاد نزد در کعبه وندا
کرد مردمی را که برای حج از اطراف عالم آمده
بودند و در مسجد الحرام جمع گشته بودند

بسختی میکشند

بسم الله الرحمن الرحیم پیغمبر گرامی اسلام رسول اکرم فرمودند
هر کس نماز را سبک بشمارد و به آن اهمیت ندهد
به پانزده بلا مبتلا میشود اول پروردگار برکت از عمرش
میبرد و روزی او کم میشود دوم نور صورتش
از او گرفته میشود و بد ترکیب میشود سیمای مردان نیک
سوم دعای او مستجاب نمیشود و دعای نیکان در حق
مستجاب نمیشود و بهره نمیبرد
چهارم کارهای
نیکش برای او نتیجه نمیدهد پنجم در موقع
مردن جانش را به سختی میگیرند
ششم تشنه و گرسنه از دنیا میرود
هفتم تاریکی و فشار قبر مبتلا میشود
هشتم فرشته ای در قبر آزارش میکند نهم روز محشر
روز محشر در حالیکه مردم با او نگاه میکنند بحساب او
بر اسس کشیده میشود دهم روز قیامت
پروردگار عالم لطف به او نمیکند و عذاب

شماره
رده‌بندی
سرشناسه
عنوان قراردادی
عنوان:
شرح پدید
کاتب:
محل نشر
صفحه شمار
زبان:
روش تهیه
واقف:
یادداشتها:
موضوع(ها):
شناسه(های)
فهرستنگار:

فرمود ایها الناس منم جندب بن سکن غفاری
منم خیرخواه شما و مهربان بر شما بسوی من آئید
مردم از اطراف دور او جمع گشتند فرمود ای
مردم هرگاه یکی از شماها اراده کند سفری
برود هر آینه از زاد و توشه برای خود برگیرد
بحدی که در آن سفر لازم دارد و چاره از آن ندارد
پس هرگاه چنین است سفر آخرت سزاوارتراست
بزاد و توشه برای آن پس مردی برخواست و گفت
پس ما را رهنمائی کن ای ابوذر فرمود حج حجة
لعظائم الامور وصم یوما لزجرة النشور وصل
رکعتین فی سواد اللیل لوحشة القبور لخبر
وحضرت امام حسن مجتبی علیه السلام در مرض رحلت

 خود جنادة بن ابی امیه را که موعظه فرمود
اول چیزی که باو فرمود این بود استعد لسفرک
وحصل زادک قبل حلول اجلک یعنی مهیا
سفر آخرت شو و توشه آن سفر را پیش از
رسیدن اجل تحصیل نما بلکه چون سفر آخرت
سفریست بعید هولناک و منزلهای سخت و
عقبات شدیده و جاهای دشوار دارد محتاج
است بزاد و توشه بسیار که باید آنی از آن غفلت
ننمود و شب و روز در فکر آن بود چنانکه روایت
شده که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در هر
شب هنگامیکه مردم بخوابگاه خود میرفتند صدای
نازنینش بلند میشد بحدی که می شنیدند

صدای آنحضرت بتمام اهل مسجد کسانیکه :
همسایه مسجد بودند میفرمود تجهزوا رحمکم الله
فقد نودی فیکم بالرحیل یعنی آماده شوید و
اسباب سفر خودرا مهیا کنید خدا شمارا رحمت
کند همانا منادی مرگ ندای الرحیل در میان
شما در داده و کم کنید توقف خودرا بر دنیا و بیرون
روید از دنیا درحالیکه باخود داشته باشید زاد
و توشه از اعمال صالحه پس بدرستیکه در جلو
شما عقبه های کئود یعنی جاهای بسیار دشوار
و منزلهای هولناکست که باید از آنجاها عبور کنید
و چاره نیست از آن اینک ما ببعضی از آن عقبه
های سخت و منزلهای هولناک اشاره میکنیم

در کتاب نهج البلاغه از حضرت امیر ع نوشته است هر نفسی که میکشید گامی است که بر میدارید بسوی مرگ پس آماده باشید که مرگ دنبال شما است و ملک همیشه نزد شما هست که مرگ شما را نزد باید تا وقتی که اجل برسد آن وقت آن ملک میروند و شما با مرگ تنها میمانند
پس مرگ شما میکرد و کسی بی اجل نمیمیرد و اجل معلق را صدقه رفع میکند بروایتی

بعضی از چیزهائیکه نافع است برای سختی و هول
آن محل بکمال اختصار در ضمن چند فصل ذکر میکنیم
و اگر حق تعالی مرا توفیق داد و مهلتی در اجل حاصل
شد شاید انشاء الله کتابی مفصل در این باب
تصنیف کنم و اگرچه در این زمان نمی بینم
اشخاصی را که از روی جد و حقیقت طالب این
نحو مطالب باشند و بهمین ملاحظه این مختصر را
نیز با حال افسردگی و کم رغبتی نوشتم و از حق تعالی
مسئلت مینمایم تأیید و توفیق خودرا انه قریب مجیب

فصل اول منزل این سفر مرگست

و این منزل عقبات کئوده و جاهای دشوار
دارد اینک ما بذکر دو عقبه از آن اشاره میکنیم

عقبهٔ اول سکرات موت

وشدت جان کندن است وجاءت سکرة
الموت بالحق ذلک ما کنت منه تحید واین عقبه
ایست بسیار دشوار زیرا که شدائد و سختیها از هر
طرف بمحتضر رو میکند از طرفی شدت مرض
ودرد وبسته شدن زبان ورفتن قوی از اندام
از طرف دیگر گریستن اهل وعیال ووداع آنها
با او وغم یتیمی وبیکس شدن بچهای خود از
طرف دیگر غم جدا شدن از مال ومنزل واملاک
واندوخته ها وچیزهای نفیس خود که عمر عزیز
خود را صرف آنها کرده وبوسیله های زیاد
آنها را تحصیل نموده بلکه بسا شده که بسیاری از

آنها مال مردم بوده بظلم وغصب آنها را مالک
شده وآنکه چه قدر حقوق بر اموال او تعلق گرفته
ونداده حالا ملتفت خرابیهای کار خود شده که
کار گذشته وراه اصلاح آنها بسته شده فکان
کما قال امیر المؤمنین علیه السلام یتذکر اموالا
جمعها اغمض فی مطالبها واخذها من مصرحاتها
ومشتبهاتها قد لزمته تبعات جمعها واشرف
علی فراقها تبقی لمن وراءه ینعمون بها فیکون
المهنا لغیره والعبأ علی ظهره واز طرفی هول
ورود بنشأه که غیر از این نشأه است وچشمش
می بیند چیزهائی را که پیش از این نمیدید فکشفنا
عنک غطاءک فبصرک الیوم حدید می بیند

حضرت رسول واهل بیت طهارة صلوات
الله علیهم وملائکه غضب را حاضر شده اند
تا درباره او چه حکم شود وچه سفارش نمایند
واز طرف دیگر ابلیس واعوان او برای آنکه اورا
بشک اندازند جمع شده اند ومیخواهند کاری
کنند که ایمان او از او گرفته شود وبی ایمان از
دنیا بیرون رود واز طرفی هول آمدن
ملک الموت که آیا بچه هیئت خواهد بود وبچه نحو
جان او را قبض خواهد نمود الی غیر ذلک قال
امیر المؤمنین فاجتمعت علیه سکرات الموت
فغیر موصوف ما نزل به شیخ کلینی ره
روایت کرده از حضرت صادق علیه السلام که

وملائکه رحمت

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را درد چشمی
عارض شد حضرت رسول صلی الله علیه وآله
بعیادت آنجناب تشریف برد دید او را که صیحه
وفریاد میکشد فرمود که آیا این صیحه از جزع
وبی تابی است یا از شدت درد است امیر المؤمنین
علیه السلام عرض کرد یا رسول الله من هنوز دردی نکشیده
که سخت تر از این درد باشد فرمود یا علی چون
ملک الموت نازل شود بجهة قبض روح کافر
با خود بیاورد سیخی از آتش پس بیرون کشد روح
او را با آن سیخ پس صیحه کشد جهنم حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام چون این را شنید برخاست ونشست
گفت یا رسول الله اعاده فرما برمن این حدیث را

زیرا که در دم مرگ فراموشی داد پس گفت آیا از امت شما
کسی باین نحو قبض روح میشود فرمود بلی حاکمی که
جور کند و کسیکه مال یتیم را بظلم و ستم بخورد و
کسیکه شهادت دروغ دهد **و اما چیزهائی**

که باعث آسانی سکرات موتست

از جمله شیخ صدوق از حضرت صادق علیه السلام
روایت کرده که فرمود هر که خواهد که حق تعالی
بر او آسان کند سکرات مرگ را پس باید که صلهٔ
ارحام و خویشان خود کند و بپدر و مادر خود
نیکی و احسان نماید پس هرگاه چنین کند خداوند
بر او آسان کند دشوارهای مرگ را و در حیات
خود فقر باو نرسد هرگز **و روایت شده**

که حضرت رسول صلی الله علیه واله حاضر شد
نزد جوانی در وقت وفات و پس باو فرمود بگو
لا اله الا الله پس بسته شد زبان آنجوان و
نتوانست بگوید و هرچه حضرت مکرر کرد نتوانست
بگوید پس حضرت فرمود بان زنی که نزد سر آنجوان
بود که آیا این جوان مادر دارد عرض کرد بلی من
مادر او میباشم فرمود آیا تو خشمناکی بر او گفت
بلی والان شش سال است که با او تکلم نکرده ام
حضرت فرمود که راضی شو از او آن زن گفت رضی الله
عنه برضاک یا رسول الله و چون این کلمه را
که مشعر برضایت او بود از پیرش گفت زبان
آنجوان باز شد حضرت باو فرمود بگوی لا اله الا الله

گفت لا اله الا الله حضرت فرمود چه میبینی عرض
کرد می بینم مرد سیاهی قبیح المنظر با جامهای چرک و بوی
گندیده و بد که نزد من آمده و گلو و راه نفس مرا گرفته
حضرت فرمود بگو یا من یقبل الیسیر و یعفو عن
الکثیر اقبل منی الیسیر واعف عنی الکثیر انک انت
الغفور الرحیم آنجوان این کلمات را گفت
آنوقت حضرت باو فرمود نگاه کن چه می بینی گفت
می بینم مردی سفید رنگ نیکو صورت خوشبو با
جامهای خوب نزد من آمد و آن سیاه پشت کرد
و میخواهد برود حضرت فرمود اینکلمات را اعاده
کن اعاده کرد حضرت فرمود چه می بینی گفت دیگر آن
سیاه را نمی بینم و آن شخص سفید نزد من است پس در آن

حال آنجوان وفات کرد (مؤلف گوید)
که خوبست در این حدیث تأمل کن ببین اثر عقوق
چه اندازه است که این جوان با آنکه از صحابه شمرده
میشود و مثل پیغمبر رحمت صلوات الله علیه و آله
بعیادت او آمده و ببالین او نشسته و خود آنجناب
کلمهٔ شهادت تلقین او فرموده نتوانست آن کلمه
تلفظ کند مگر وقتیکه مادرش از او راضی شد
آنوقت زبانش باز شد و کلمهٔ شهادة گفت و دیگر
از حضرت صادق علیه السلام مرویست که هر که بپوشاند
برادر خود را جامه زمستانی یا تابستانی حق است
بر خداوند تعالی که او را بپوشاند از جامهای بهشت
و آنکه آسان کند بر او از سکرات مرگ و گشاد کند برای او

قرا و دا از حضرت رسول صلّی الله علیه و آله منقول
استکه هرکه بخوراند برادر خود را حلوائی حقتعالی
برطرف کند از او تلخی مرگ را **و دیگر** از چیزهائیکه
برای تعجیل راحت محتضر نافع است خواندن سورهٔ
یس و والصّافات و کلمات فرج است نزد او
و شیخ صدوق از حضرت صادق علیه السّلم
روایت کرده که هرکه یکروز از آخر ماه رجب روزه
بگیرد حقتعالی او را ایمن گرداند از شدّت
سکرات مرگ و از هول بعد از مرگ و از عذاب
قبر **و بدانکه** از برای روزه گرفتن بیست
و چهار روز از رجب ثواب زیادی رسیده از
جمله آنکه ملک الموت بصورت جوانی امرد با لباس

کلمات فرج لا اله الا الله الحلیم الکریم است تا آخر

خوبی با قدحی از شراب بهشت وقت قبض
روح او حاضر شود و آن شراب را باو بیاشاماند
تا سکرات مرگ بر او آسان شود **و از حضرت**
رسول صلّی الله علیه و آله مرویستکه هرکه در
شب هفتم رجب چهار رکعت نماز کند در هر رکعت
بخواند حمد یکمرتبه و توحید سه مرتبه و فلق
و ناس و بعد از فراغ ده مرتبه صلوات بفرستد
و ده مرتبه تسبیح اربع بخواند حق تعالی او را
در سایهٔ عرش جای دهد و عطا کند باو ثواب
روزه دار ماه رمضان و استغفار کند برای او
ملائکه تا فارغ شود از نماز و آسان کند براو
جان دادن و فشار قبر را و از دنیا بیرون نرود

تا جای خود را در بهشت به بیند و ایمن گرداند
او را حق تعالی از فزع اکبر و شیخ کفعمی از
حضرت رسول صلی الله علیه وآله روایت کرده است
که هرکه هر روز ده مرتبه این دعا بخواند حق تعالی
چهار هزار گناه کبیره او را بیامرزد و او را از سکرات
مرگ و فشار قبر و صد هزار هول قیامت نجات
دهد و از شر شیطان و لشکرهای او محفوظ
گردد و قرضش ادا شود و غم و همش زائل گردد
و دعا این است أَعْدَدْتُ لِكُلِّ هَوْلٍ لَا إِلَهَ
إِلَّا اللَّهُ وَلِكُلِّ هَمٍّ وَغَمٍّ مَا شَاءَ اللَّهُ وَلِكُلِّ
نِعْمَةٍ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَلِكُلِّ رَخَاءٍ الشُّكْرُ لِلَّهِ وَلِكُلِّ
أُعْجُوبَةٍ سُبْحَانَ اللَّهِ وَلِكُلِّ ذَنْبٍ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَ

لِكُلِّ مُصِيبَةٍ إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ
وَلِكُلِّ ضِيقٍ حَسْبِيَ اللَّهُ وَلِكُلِّ قَضَاءٍ وَقَدَرٍ
تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ وَلِكُلِّ عَدُوٍّ اعْتَصَمْتُ
بِاللَّهِ وَلِكُلِّ طَاعَةٍ وَمَعْصِيَةٍ لَا حَوْلَ
وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ و بدان
نیز که از برای این ذکر شریف هفتاد مرتبه
فضل عظیم است از جمله آنکه وقت مردن او را
مژده و بشارت دهند و آن ذکر این است
يَا أَسْمَعَ السَّامِعِينَ وَيَا أَبْصَرَ النَّاظِرِينَ وَ
يَا أَسْرَعَ الْحَاسِبِينَ وَيَا أَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ
شیخ کلینی از حضرت صادق علیه السلام
روایت کرده که هر مومن مسلمانی نشود از قرائت

اذا زلزلت الارض زلزالها زیرا که هرکه
این سوره را در نوافل خود بخواند نرساند حق
تعالی باو زلزله ابدا و نمیرد بزلزله و نه بصاعقه
و نه بآفتی از آفات دنیا تا بمیرد و در وقت مردن
او ملکی کریم از نزد حقتعالی براو نازل شود و
بنشیند نزد سر او و بگوید ایملك الموت رفق و
مدارا کن بولی الله زیرا که او مرا بسیار یاد میکرد الخ

عقبه دوم عدیله عند الموت است

یعنی عدول کردن از حق بباطل در وقت مردن
و آن چنانست که شیطان نزد محتضر حاضر شود
و وسوسه کند و او را در تشکیك اندازد تا او
از ایمان بیرون کند و از این جهت است که در ادعیه

استعاذه از آن شده و جناب فخر المحققین
رحمه الله فرموده که هرکه خواهد از آن سالم بماند
استحضار کند ادله ایمان و اصول خمسه را با ادله
قطعیه و صفای خاطر و بسپرد آنرا بحقتعالی
که در وقت حضور موت باو رد فرماید باین
طریق که بگوید بعد از عقاید حقه اللهم یا
ارحم الراحمین انی قد اودعتك یقینی هذا
و ثبات دینی و انت خیر مستودع و قد امرتنا
بحفظ الودایع فرده علی وقت حضور موتی
پس بر حسب فرمایش آن بزرگوار خواندن
دعاء عدیله معروف و استحضار معنی آن در خاطر
برای سلامت جستن از خطر عدیله عند الموت

نافع است و شیخ طوسی رحمه الله از محمد
بن سلیمان دیلمی روایت کرده است که بخدمت
حضرت صادق علیه السلام عرض کرده که شیعیان
تو میگویند که ایمان بر دو قسم است یکی مستقر و
ثابت دیگر آنکه بامانت سپرده شده است و زایل
میگردد پس بمن بیاموز دعائی را که هرگاه آنرا بخوانم
ایمان من کامل گردد و زایل نشود فرمود که بگو
بعد از هر نماز واجب رَضِیتُ بِاللهِ رَبًّا وَبِمُحَمَّدٍ
صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَآلِهِ نَبِیًّا وَبِالْإسْلامِ دِیناً
وَبِالْقُرآنِ کِتاباً وَبِالْکَعْبَةِ قِبْلَةً وَبِعَلِیٍّ وَلِیّاً
وَاِماماً وَبِالْحَسَنِ وَالْحُسَینِ وَعَلِیِّ بْنِ الْحُسَینِ
وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ وَعَلِیِّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَالْحَسَنِ بْنِ عَلِیٍّ

وَالْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ صَلَواتُ اللهِ عَلَیهِمْ اَئِمَّةً
اَللّٰهُمَّ اِنِّی رَضِیتُ بِهِمْ اَئِمَّةً فَارْضِنِی لَهُمْ
اِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ و اخبار بسیاری
که نافع است برای این عقبه مواظبت
باوقات نمازهای فریضه است و در جزء
حدیثی است که در مشرق و مغرب عالم اهل
بیتی نیست مگر آنکه ملک الموت در هر شبانه
روزی در اوقات نماز پنج مرتبه باینان نظر میکند
پس هرگاه کسی را که میخواهد قبض روح کند
از کسانی باشد که مواظبت داشته بنماز و نماز
ها را در اوقات خود بجا آورده ملک الموت
تلقین کند او را شهادتین و دور کند از او ابلیس

ملعون را و روایت شده که حضرت صادق

علیه السلام نوشت برای شخصی که اگر خواسته

که ختم شود بخوبی عمل تو تا آنکه قبض روح تو شود

در حالیکه تو در افضل اعمال بوده باشی پس بزرگ

شمار حق خدا را از آنکه صرف کنی نعمتهای خدا را

در معصیتهای خدا و آنکه مغرور شوی بحلم خدا

از تو و گرامی دار هر که را یافتی که ما را ذکر میکند یا

ادعا میکند مودت و دوستی ما را پس باکی نیست

بر تو در گرامی داشتن او را خواه راست گوید یا دروغ

همانا بتو نفع میرساند نیت تو و بار میرسد ضررش

او فقیر گوید که برای عاقبت بخیر شدن از شقاوت

و سعادت رسیدن نافع است خواندن دعای یازدهم

صحیفهٔ کامله یا مَن ذِکرُهُ شَرَفٌ لِلذّاکِرین

الخ و خواندن دعای تمجید که در کافی و غیره

نقل شده و حقیر در کتاب باقیات صالحات بعد

از ادعیه ساعات آنرا نقل کرده ام و خواندن

نمازی که وارد شده در یکشنبه ذی القعده و

مداومت باین ذکر شریف رَبَّنا لا تُزِغْ قُلُوبَنا

بَعْدَ اِذْ هَدَیْتَنا وَهَبْ لَنا مِنْ لَدُنْکَ رَحْمَةً اِنَّکَ

اَنْتَ الْوَهّابُ و مداومت بتسبیح حضرت

زهرا علیها السلم و در انگشت کردن انگشتر

عقیق خصوص اگر عقیق سرخ باشد خصوص

اگر بر آن نقش باشد مُحَمَّدٌ نَبِیُّ اللهِ وَعَلِیٌّ وَلِیُّ اللهِ

و خواندن سورهٔ قَدْ اَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ در هر جمعه

و خواندن هفت مرتبه بعد از نماز صبح و نماز مغرب (۲۶)
بسم الله الرحمن الرحیم لا حول و لا قوة الا بالله العلی
العظیم و اگر در شب بیست و دوم رجب هشت
رکعت نماز گذارد و در هر رکعت حمد یکمرتبه و قل یا ایها
الکافرون هفت مرتبه بخواند و بعد از فراغ ده مرتبه
صلوات بفرستد و ده مرتبه استغفار کند و
ابن طاوس از حضرت رسول روایت کرده که
که در شب بیست و ششم شعبان چهار رکعت نماز گذارد و در هر رکعت
حمد یکمرتبه و پنجاه مرتبه توحید بخواند حق تعالی
قبض فرماید روح او را بر سعادت و گشاده گرداند
قبر او را و بیرون شود از قبر خود در حالیکه صورتش
مثل ماه باشد و بگوید اشهد ان لا اله الا الله و ان

محمدا عبده و رسوله مؤلف گوید که (۲۷)
این نماز بعینه نماز حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
است که فضیلت بسیار دارد و من در این مقام
شایسته و مناسب دیدم دو حکایت ذکر کنم
حکایت اول نقل است که فضیل بن عیاض
که یکی از رجال طریقت است شاگردی داشت که
اعلم شاگردان او محسوب میشد وقتی ناخوش
شد هنگام احتضار فضیل ببالین او آمد و نزد
سر او نشست و شروع کرد بخواندن یس آن شاگرد
محتضر گفت مخوان این سوره را ای استاد پس
فضیل ساکت شد و باو گفت بگو لا اله الا الله
گفت نمیگویم آنرا چه من انکه العیاذ بالله من بیزارم

از آن پس باینحال مرد فضیل از مشاهده اینحال
بسی درهم شد و بمنزل خود رفت و بیرون نیامد
پس او را در خواب دید که او را بسوی جهنم میکشند
فضیل از او پرسید که تو اعلم شاگردان من بودی
چه شد که خداوند معرفت را از تو گرفت و بعاقبت
بد مردی گفت برای سه چیز که در من بود اول
نمامی و سخن چینی کردن دوم حسد بردن سیم
آنکه من علتی داشتم و بطبیبی عرضه کرده بودم
او بمن گفته بود که در هر سال یکقدح شراب بخور
که اگر نخوری این علت در تو خواهد ماند پس من
برحسب قول آن طبیب شراب میخوردم باین سه
چیز که در من بود عاقبت من بد شد و باینحال مردم

مؤلف

مؤلف گوید که در ذیل این حکایت مناسب
دیدم این خبر را ذکر کنم شیخ کلینی از ابوبصیر
روایت کرده که گفت داخل شد ام خالد معبدیه
بر حضرت صادق علیه السلام و من در خدمت آنحضرت
بودم عرض کرد فدای تو شوم همانا مرا فرو میگیرد
قرقره و صداها در شکم و معالجه کردند طبیبهای
عراق مرا با شامیدن نبیذ که یک قسم از شراب است
با قاووت و من از خوردن آن توقف کرده ام و دانستم
کراهت شما را از آن پس دوست دارم که از خود شما
سؤال کنم از بابت آن آنحضرت فرمود چه مانع شد
ترا از خوردن آن گفت من در دین خود قلاده طاعت
ترا بگردن افکنده ام تا روز قیامت بگویم جعفر بن محمد

علیه

تاکید در نخوردن شراب

علیه السلام اگر در مراهی کرد حضرت رو کرد
بابو بصیر و فرمود ای ابو محمد آیا گوش میدهی بحرف
این زن و مسائل دینی فرمود بان زن من بخدا
اذن نمیدهم ترا در خوردن یک قطره از آن همانا
پشیمان خواهی شد از خوردن آن وقتی که برسد جان
باینجا و اشاره کرد بحنجره اش و سه دفعه فرمود
این را پس فرمود آیا نفهمیدی چه گفتم حکایت دیگر
شیخ بهائی عطرالله مرقده در کشکول ذکر نموده که
شخصی از اهل بغداد نزدیک مرگ در رسید در حال
احتضار او را بکلمه شهادت تلقین کردند او در عوض
این شعر میخواند یا رب قائلة یوما و قد تعبت
این الطریق الی حمام منجاب و سبب خواندن او این

حکایت آن زن که میخواست بحمام منجاب برود

شعر را عوض کلمه شهادة آن بوده که روزی
زن عفیفه خوش صورتی از منزل خود در آمد
که برود بحمام معروف بحمام منجاب پس راه حمام را
پیدا نکرد و از راه رفتن خسته شد این مرد را بر در
منزلی دید از او پرسید که حمام منجاب کجا است او
اشاره کرد بمنزل خود و گفت حمام این است آن زن
بخیال حمام داخل خانه آن مرد شد آن مرد فوراً در را
بر روی او بست و عزم کرد که با او زنا کند آن زن بیچاره
دانست که گرفتار شده و چاره ندارد جز آنکه بتدبیر
خود را از چنگ او خلاص کند لاجرم اظهار کرد
کمال رغبت در مرد خود را باین کار و آنکه من چون
بدنم کثیف و بد بو است میخواستم بروم به آن حمام

خوبست که یک مقدار عطر و بوی خوش برای من
بگیری که من خود را برای تو خوشبو کنم و قدری هم
طعام حاضر کنی که با هم طعامی بخوریم و زود بیائی
که من مشتاق توام آن مرد چون کثرت رغبت آن زن را
بخود دید مطمئن شده او را در خانه گذاشت و بیرون
شد برای گرفتن عطر و طعام چون آنمرد پا از خانه
بیرون گذاشت آن زن از خانه بیرون رفت و خود را
خلاص کرد چون مرد برگشت زن را ندید بجز حسرت
چیزی عائد او نشد الحال که آنمرد در حال احتضار است
در فکر آن زن افتاده و قصه آنروز را در شعر عوض
عوض کلمهٔ شهادت میخواند **ای برادر** تامل
کن در این حکایت ببین یک گناه از این مرد چگونه

او را منع کرد از اقرار بشهادت وقت مردن با
آنکه از او چیزی صادر نشد جز آنکه آن زن را داخل خانه
نمود و قصد زنا کرد بدون آنکه زنا از او صادر شود
و از این نحو حکایات بسیار است **و بدانکه**
شیخ کلینی از حضرت صادق علیه السلم روایت
کرده که فرمود هرکه منع کند و ندهد یک قیراط
از زکوة را این وقت مردن میخواهد بمذهب
یهود بمیرد یا بمذهب نصاری و فقیر گوید قیراط
بیست یک دینار است و قریب بهمین مضمون وارد شده
در حق کسیکه مستطیع باشد و حج نرود تا وفات
کند **لطیفه** نقل است از بعض عارفین که نزد
محتضری حاضر شد حاضرین از او استدعا کردند

که آن محتضر را تلقین کند و این رباعی را تلقین
او کند گر من گنه جمله جهان کردستم لطف تو امید است
که گیرد دستم گوئی که بوقت عجز دستت گیرم
عاجزتر از این مخواه که اکنون هستم

فصل

یکی از منزلهای هولناک سفر آخرت
قبر است که در هر روز میگوید اَنَا بَیْتُ الْغُرْبَةِ
اَنَا بَیْتُ الْوَحْشَةِ اَنَا بَیْتُ الدُّودِ منم خانه غربت
منم خانه وحشت منم خانه کِرم و این منزل
عقبات بسیار سخت و جاهای دشوار
و هولناک دارد و ما در اینجا چند عقبه از آن
اشاره میکنیم **عقبه اول** وحشت قبر است در
کتاب من لایحضره الفقیه است که چون میت را نزدیک

قبر آورند بناگاه او را داخل قبر نکنند بدرستیکه از
برای قبر هولهای بزرگ است و پناه برد حامل آن
بخداوند تعالی از هول **مُطَّلَع** و بگذارند میت را
نزدیک قبر و اندکی صبر کنند تا استعداد دخول بکند
پس اندکی او را پیشتر برد و اندکی صبر کنند آنگاه او را
بکنار قبر برد **مجلسی اوّل** ره در شرح آن فرموده
هرچند روح از بدن مفارقت کرده است و
روح حیوانی مرده است امّا نفس ناطقه زنده است
و تعلّق او از بدن بالکلیه زائل نشده است و
خوف ضغطه قبر و سؤال مُنکَر و نکیر و هدم و
فتّان قبور و عذاب برزخ هست با آنکه از جهت
دیگران هم نیست که تفکر کنند چنین واقعه

در پیش دارند و در حدیث حسن از یونس منقول
است که گفت حدیثی از حضرت امام موسی کاظم شنیده‌ام
که در هر خانه که بخاطرم میرسد آن خانه با وسعتش بر
من تنگ میشود و آن آنستکه فرمودند چون میت را
بگذار قبر بری ساعتی او را مهلت ده تا استعداد سؤال
منکر و نکیر بکند انتهی و در روایت شده از براء بن عازب
که یکی از معروفین صحابه آنحضرت است گفت در خدمت حضرت رسول
بودیم که نظرش افتاد بجماعتی که در محلی جمع گشته بودند
پرسید بر چه این مردم اجتماع کرده اند گفتند جمع شده اند
قبر میکنند براء گفت چون حضرت اسم قبر شنید شتاب
کرد در رفتن بسوی آن تا خود را بقبر رسانید پس بزانو نشست
قبر پس من نیز بطرف دیگر مقابل آنحضرت تا تماشا کنم که آنحضرت

چه میکند دیدم گریست بحدیکه خاک را از اشک
چشم خود تر کرد پس از آن رو کرد بما و فرمود اخوانی
لِمِثلِ هذا فاعِدّوا یعنی برادران من از برای مثل این
مکان تهیه سبب ببینید و آماده شوید شیخ بهائی نقل کرده
که بعضی از حکما را دیدند که در وقت مرگ خود رنج و حسرت
میخورد گفتند که این چه حالی است که از تو مشاهده
میشود گفت چه گمان میبرید بکسیکه میرود بسفر طولانی
بدون توشه و زاد و ساکن میشود در قبر وحشتناک
بدون مونسی و وارد میشود بر حاکم عادل بدون حجت و
دلیل و روایت کرده که حضرت عیسی صدا زد مادر
خود حضرت مریم را بعد از مردنش و گفت ای مادر با من تکلم
کن آیا میخواهی بدنیا برگردی گفت بلی برای آنکه نماز

گذارم برای خدا در شب بیاسر دو روزه بگیرم در روز
بیاید گرم ای پسر جان از این راه بیمناکست و در روایت شده
که حضرت فاطمه صلوات الله علیها در وصیت خود به امیر المؤمنین
صلوات الله علیه گفت چون من وفات کردم شما مرا غسل بده
و تجهیز کن و نماز گذار بر من و مرا داخل در قبر کن و در لحد بسپار
و خاک بر روی من بریز و بنشین نزد سر من مقابل صورتم
و قرآن و دعا بر من بسیار بخوان زیرا که آن ساعت ساعتی است
که مرده محتاج است با انس گرفتن با زنده ها و سید بن
طاوس از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده
که فرمود نمیگذرد بر میت ساعتی سخت تر از شب اول
قبر پس رحم نمائید مردگان خود را بصدقه و اگر نیافتید
چیزی که صدقه بدهید پس یکی از شماها دو رکعت نماز

کند بخواند در رکعت اول فاتحة الکتاب یک مرتبه و قل
هو الله احد دو مرتبه و در رکعت دوم فاتحه یک مرتبه و
الهیکم التکاثر ده مرتبه و سلام دهد و بگوید اَللّٰهُمَّ صَلِّ
عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ ابْعَثْ ثَوابَهُما اِلیٰ قَبْرِ ذٰلِكَ الْمَيِّتِ فُلانِ
بْنِ فُلان پس حق تعالی میفرستد همان ساعت هزار ملک
بسوی قبر آن میت با هر ملکی جامه و حله و تنگی قبر او را
وسعت دهد تا روز نفخ صور و عطا کند بنماز کننده
بعدد آنچه آفتاب بر آن طلوع میکند حسنات و بالا
برده شود برای او چهل درجه

نماز دیگر

برای دفع وحشت شب اول قبر دو رکعت گذارد در
رکعت اول حمد و آیة الکرسی و در رکعت دوم حمد
و ده مرتبه انا انزلناه بخواند و چون سلام دهد

بگوید اللهم صل علی محمد وآل محمد وابعث ثوابها
الی قبر فلان بجای فلان نام میت را بگوید **حکایت**
شیخ ما ثقة الاسلام نوری نور الله مرقده در دار
السلام از شیخ خود معدن الفضائل والمعالی مولانا
الحاج ملا فتحعلی سلطان آبادی عطر الله مضجعه نقل
کرده که فرمود عادت طریقه من بر آن بود که هر کس از
دوستان اهل بیت را که خبر فوتش را می‌شنیدم دو رکعت
نماز در شب دفن او برای او میگذاشتم خواه آن میت را بشناسم
یا نشناسم و هیچکس را این طریقه من مطلع نبود تا آنکه روزی
یکی از دوستان مرا در راهی ملاقات کرد گفت
در شب خواب بدم فلان شخص را که در این ایام وفات
کرده و پرسیدم از حال او و از آنچه بر او گذشته بعد

از مردن گفت من در سختی و بلا بودم و مآل کارم
بعقاب بود الا آنکه دو رکعت نماز یکه فلانی خواند
و اسم شما را برد آمد و مرا از عذاب نجات داد
خدا رحمت کند پدرش را باین احسانی که از او بمن رسید
مرحوم حاج ملا فتحعلی فرموده آن گاه آن
شخص از من پرسید که آن نماز چه نمازی
بوده پس من او را خبر دادم بطریقه مستمره خود
برای اموات **ونیز** از چیزهائیکه نافع است برای موتی در
وحشت قبر آنکه رکوع نماز را کامل و تمام کند چنانکه
از حضرت امام محمد باقر علیه السلام مرویست که کسیکه
تمام کند رکوع خود را داخل نشود او را وحشتی در
قبر **ونیز** آنکه در هر روزی صد مرتبه بگوید

لا اِلهَ اِلّا اللهُ المَلِکُ الحَقُّ المُبینُ تا بوده باشد
برای او امان از فقر و از وحشت قبر و بکشد بسوی
خود توانگری را و گشوده شود برای او درهای
بهشت چنانکه در خبر وارد شده است و نیز
آنکه بخواند سوره یس را پیش از آنکه بخوابد و نیز
آنکه بخواند نماز لیلة الرغائب را و من آن نماز
را با بعضی از فضائل آن در مفاتیح الجنان در
اعمال ماه رجب ذکر کردم و روایت شده
که هر که دوازده روز از ماه شعبان روزه بگیرد زیارت
کنند او را در قبر او هر روزی هفتاد هزار ملک
تا وقت دمیدن در صور و هر که عیادت کند مریضی را
حق تعالی موکل فرماید باو ملکی که عیادت کند

او را در قبرش تا وقتیکه وارد محشر شود و از
ابو سعید خدری منقول است که گفت شنیدم که
حضرت رسول صلی الله علیه و آله میفرمود بعلی علیه السلام
یا علی شاد شو مژده بده که نیست برای شیعه تو
حسرتی وقت مردن و نه وحشتی در قبور و نه اندوهی
در روز نشور عقبهٔ دوم ضغطه و فشار
قبر است و این عقبه ایست بسیار دشوار که تصورش
دنیا را بر انسان تنگ میکند قالَ اَمیرُ المُؤمِنینَ علیه السلام
یا عِبادَ الله ما بَعدَ المَوتِ لِمَن لا یُغفَرُ لَهُ اَشَدُّ
مِنَ المَوتِ القَبرُ فَاحذَرُوا ضِیقَهُ وَ ضَنکَهُ
وَ ظُلمَتَهُ وَ غُربَتَهُ اِنَّ القَبرَ یَقُولُ کُلَّ یَومٍ اَنَا بَیتُ
الغُربَةِ اَنَا بَیتُ الوَحشَةِ اَنَا بَیتُ الدُّودِ وَ القَبرُ

(۴۴) روضة من رياض الجنة او حفرة من حفر النار
الى ان قال وان معيشة الضنك التى حذّر الله
منها عدوه عذاب القبر انه يسلط على الكافر فى
قبره تسعة وتسعين تنينا فينهشن لحمه ويكسرن
عظمه يترددن عليه كذلك الى يوم يبعث لو ان
تنينا منها نفخ فى الارض لم تنبت زرعا ابدا يا عباد
الله ان انفسكم الضعيفة واجسادكم
الناعمة الرقيقة التى يكفيها اليسير تضعف
عن هذا و روايت شده كه حضرت صادق
در آخر شب كه از خواب بر ميخواست صدا را بلند
مينمود بحديكه اهل خانه بشنوند وميگفت
اللهم اعنى على هول المطلع ووسع على

(۴۵) ضيق المضجع وارزقنى خير ما قبل الموت وارزقنى
خير ما بعد الموت و از دعاهاى آنحضرت است اللهم
بارك لى فى الموت اللهم اعنى على سكرات الموت
اللهم اعنى على غم القبر اللهم اعنى على ضيق
القبر اللهم اعنى على ظلمة القبر اللهم اعنى
على وحشة القبر اللهم زوجنى من الحور العين
بدانكه عمده عذاب قبر از عدم احتراز از بول واستخفاف
بان يعنى سهل شمردن آن واز نمامى وسخن چينى
كردن وغيبت نمودن ودور شدن مرد است از اهل
خود و از روايت سعد بن معاذ مستفاد ميشود
كه بدخلقى مرد با اهل خود و درشت گوئى
با اهل خود نيز سبب فشار قبر شود و بروايتى

از حضرت صادق علیه السلم مرویست که هیچ مؤمنی
نیست مگر آنکه از برای او فشار قبر است و در روایت
دیگر است که آن کفاره از چیزی است که آن مؤمن
تضییع کرده و **شیخ صدوق** ره از حضرت
صادق علیه السلم روایت کرده که مردی را از احبار
در قبرش نشاندند و گفتند ما صد تازیانه بتو
میزنیم از عذاب خدا گفت من طاقت ندارم پس کم
کردند تا رسانیدند بیکی و گفتند چاره از یک
تازیانه نیست گفت بچه سبب مرا میزنید گفتند
بسبب آنکه نماز خواندی روزی بی وضوء و
گذشتی بر ضعیفی پس او را یاری نکردی پس
یک تازیانه از عذاب الله زدند که قبرش مملو

از آتش شد و نیز از آنحضرت روایت کرده که هر
مؤمنی که برادر مؤمن او از او حاجتی بخواهد
و او توانائی داشته باشد که آن حاجت را بر آورد
و بر نیاورد حق تعالی مسلط فرماید بر او در قبر او
مار عظیمی که او را شجاع گویند که پیوسته بگزد
انگشتان او را و در روایت دیگر است که بگزد
انگشت ابهام او را تا روز قیامت خواه آمرزیده باشد
یا معذب باشد **و اما چیزهائیکه باعث**
نجات از فشار قبر و عذاب آنست بسیار است

و ما در اینجا اکتفا میکنیم بذکر چند چیز اول
از حضرت امیر المؤمنین علیه السلم روایت شده
که هر که در هر جمعه سوره نسا بخواند ایمن شود

چیزهائیکه باعث نجاتست از ضغطهٔ قبر

از فشار قبر دوم روایت شده که هرکه مداومت
کند بخواندن سورهٔ زخرف حق تعالی او را ایمن
گرداند در قبرش از جانوران زمین و از فشار قبر
سیم روایت شده که هرکه سورهٔ ن و القلم را
در فریضه یا نافله بخواند حق تعالی او را پناه دهد
از فشار قبر چهارم از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که هرکه بمیرد ما بین زوال روز پنجشنبه
تا زوال روز جمعه حق تعالی او را پناه دهد از
فشار قبر پنجم از حضرت امام رضا علیه السلام
منقولست که فرمود بر شما باد بنماز شب نیست بنده
که برخیزد آخر شب و بجا آورد هشت رکعت نماز
شب و دو رکعت شفع و یک رکعت وتر و استغفار

[illegible] از عذاب
قبر [illegible] ذکر [illegible] در [illegible]
دیگر نخوردن [illegible] شود [illegible] دعای
دعای معروف بصحیفه و [illegible]
[illegible] کاظمیه [illegible]
است و [illegible]
دعای [illegible]
دعای جمعه و در کفن [illegible]
از نکیر و منکر نافع است
منه

در ذکر چیزهائیکه باعث نجاتست از عذاب قبر

کند در قنوت وتر هفتاد مرتبه مکر پناه داده
شود از عذاب قبر و از عذاب جهنم و طولانی شود
عمرش و گشاده شود معیشتش ششم از حضرت
رسول صلی الله علیه و اله مرویست که هرکه بخواند
الهیکم التکاثر را وقت خواب نگاه داشته شود
از عذاب قبر هفتم آنکه بخواند در هر روزی ده
مرتبه اعددت لکل هول لا اله الا الله الخ
و این دعا گذشته در عقبهٔ سکرات موت هشتم
آنکه دفن شود در نجف اشرف زیرا که از خواص
آن تربت شریف آنستکه ساقط میشود عذاب
قبر و حساب منکر و نکیر از کسیکه در آن مدفون شود
نهم از چیزهائیکه نافع است برای دفع عذاب

قبر گذاشتن جریدتین یعنی دو چوب تر است با
میت و روایت شده که برطرف میشود عذاب
از میت مادامیکه آن چوب تر است و نیز روایت
شده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله گذشتند
بر قبری که عذاب میکردند صاحب آن قبر را پس
حضرت طلبیدند جریده یعنی شاخ درختی که
برگش را کنده بودند و بدو نصف کرد نصفی را
نزد سر میت فرو کرد بقبر و نصف دیگر را نزد پا
فرو کرد و نیز نافع است آب پاشیدن بر قبر چنانکه
وارد شده عذاب برداشته میشود از میت مادامیکه
نم و تری در خاک قبر باشد و (۱۰) آنکه روز اول
رجب ده رکعت نماز کنند در هر رکعت یکمرتبه حمد و

سه مرتبه توحید بخوانند تا محفوظ بمانند
از فتنه قبر و عذاب روز قیامت و در شب اول
رجب بعد از نماز مغرب بیست رکعت بحمد و
توحید خواندن برای دفع عذاب قبر نافع است
(۱۱) آنکه چهار روز از ماه رجب روزه بگیرد
و همچنین است روزه گرفتن دوازده روز از شعبان
(۱۲) از چیزهائیکه باعث نجات است از عذاب
قبر خواندن سوره تبارک الملک است بالای
قبر میت چنانکه قطب راوندی از ابن عباس نقل
کرده که مردی خیمه زد بر روی قبری و ندانست
که آن قبر است پس خواند سوره تبارک الذی بیده
الملک پس شنید صیحه زننده که گفت اینسوره

منجیه است پس ابن مطلب را بحضرت رسول
صلی الله علیه و آله عرض کرد آنحضرت فرمود آن
سوره نجات دهنده است از عذاب قبر و شیخ کلینی
از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که
فرمود سوره ملک مانعه است منع میکند از عذاب
قبر (۱۳) از دعوات راوندی نقل شده که حضرت
رسول صلی الله علیه و آله فرمود هر که بگوید نزد
قبر میتی وقتیکه دفن شود سه مرتبه اَللّهُمَّ
اِنّی اَسْئَلُکَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ اَنْ لا
تُعَذِّبَ هذَا الْمَیِّتَ حق تعالی بردارد از او
عذاب را تا روزیکه دمیده شود در صور (۱۴)
شیخ طوسی در مصباح متهجد روایت کرده از

حضرت رسول صلی الله علیه و آله که هر که در
شب جمعه دو رکعت نماز کند بخواند در هر رکعت
حمد و پانزده مرتبه اذا زلزلت حقتعالی ایمن کند
او را از عذاب قبر و از هولهای روز قیامت (۱۵)
و نیز از برای دفع عذاب قبر نافع است سی رکعت نماز
کردن در شب نیمه رجب در هر رکعت حمد یکمرتبه و
توحید ده مرتبه و همچنین است آن در شب شانزدهم و
هفدهم رجب نیز و آنکه در شب اول شعبان صد
رکعت نماز کند بحمد و توحید و چون از نماز فارغ
شود پنجاه مرتبه توحید بخواند و آنکه در شب
بیست و چهارم شعبان دو رکعت نماز کند بخواند در هر
رکعت حمد یکمرتبه و اذا جاء نصر الله ده مرتبه

و برای روز نیمه رجب پنجاه رکعت یعنی بحمد و
توحید و فلق و ناس وارد است که برای دفع عذاب
قبر نافع است مانند صد رکعت نماز شب عاشورا

عقبه سیم سؤال منکر و نکیر است در وقتی

که از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود
نیست از شیعه ما هر که انکار کند سه چیز را
معراج و سؤال در قبر و شفاعت و روایت
شده که آیند دو ملک بهیئت هولناکی میایند
صدای ایشان مثل رعد غرنده و چشمهای ایشان
مثل برق خیره کننده سؤال کنند که پروردگار
تو کیست و پیغمبر تو کیست و دین تو چیست و نیز سؤال
کنند از ولی و امام او و کردن در آنحال چون جواب

دادن سخت است بر میت و محتاج است با
اعانت لاجرم برای مرده دو جا تلقین ذکر
کرده اند یکی وقتیکه او را در قبر گذارند و بهتر
آنستکه بدست راست دوش راست او را و بدست
چپ دوش چپ را بگیرند و حرکت دهند و تلقین
کنند و دیگری وقتی که او را دفن کردند
استکه ولی میت یعنی اقرب خویشان او بعد
از آنکه مردم از سر قبر او برگردند نزد سر میت
نشیند و بصدای بلند او را تلقین کند و خوب
است که دو کف دست را روی قبر گذارد و دهان
را نزدیک قبر برد و اگر دیگری را نایب کند نیز
خوب است و وارد شده است که چون این تلقین را

بگشتند منکر و نکیر میگویند بیا برویم تلقین
حجتش کردند احتیاج بپرسیدن نیست پس
بر میگردند و سؤال نمیکنند و در کتاب من لا
یحضره الفقیه است که چون ذر پسر جناب
ابوذر رضی الله عنه وفات کرد ابوذر بر سر
قبر او ایستاد و دست بر قبر مالید و گفت رحمت
کند خدا ترا ای ذر بخدا سوگند که تو نسبت
بمن نیکوکار بودی و شرط فرزندی را بجا میآوردی
والحال که ترا از من گرفته اند من از تو خوشنودم
بخدا قسم که از رفتن تو باکی نیست بر من و نقصانی
بمن نرسید وما لی الی احد سوی الله من حاجة
و نیست از برای من بغیر از حق تعالی باحدی حاجت

واگر نبود هول مطلع یعنی جاهای هولناک
آنعالم که بعد از مرگ دیده میشود هر آینه
مسرور میشدم که من بجای تو رفته باشم
ولکن میخواهم چند روزی تلافی مافات
کنم و تهیه آنعالم را ببینم و بتحقیق که اندوه
از برای تو مرا مشغول ساخته است از اندوه
بر تو یعنی همگی در غم آنم که عبادات و طاعاتیکه
از برای تو نافع است بکنم و این معنی مرا باز داشته
است از آنکه غم مردن و جدائی ترا از خود بخورم
والله گریه نکردم از جهة تو که مرده و از من جدا
شده ولیکن گریه بر تو کردم که حال تو چون خواهد
بود و چون بگذرد فلیت شعری ما قلت و ما قیل

لك پس کاش میدانستم که تو چه گفتی و
بتو چه گفتند خداوندا باو بخشیدم حقوقی را
که بر او واجب کرده بودی از برای من پس تو
هم ببخش حقوق خود را که بر او واجب گردانیده
بودی چه آنکه تو سزاوارتری بجود و کرم از من
و از حضرت صادق علیه السلم منقولست که چون
مؤمن را داخل در قبر کنند نماز در طرف راست
او واقع شود و زکوة در طرف چپ او و بر یعنی
نیکوئی و احسان او مشرف بر او شود و صبر او در
ناحیه قرار گیرد پس وقتیکه دو ملك سؤال
بیایند صبر گوید بنماز و زکوة و بر دریابید
شما صاحب خود را یعنی هستید نگاهداری کنید

پس

پس هرگاه عاجز شدید از آن من هستم نزد آن
و شیخ صدوق در فضیلت روزه شعبان
روایت کرده که هر که نه روز از آن را روزه
دارد مهربان شوند منکر و نکیر بر او وقت سؤال
از او و از حضرت باقر علیه السلم فضیلت بسیار وارد
شده برای کسیکه احیا دارد شب بیست و سیم ماه
رمضان را و صد رکعت در آن گذارد از جمله آنکه
حق تعالی دفع کند از او هول منکر و نکیر را و بیرون
بیاید از قبرش نوری که روشنی دهد برای اهل جمع
و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده
که در رمضان چهار خصلت است یکی از آنها را
شمرده آنکه نکیر و منکر از او حیا میکنند و

دانستی

دانستی قبل از این که از خواص تربت پاک
نجف آنستکه حساب منکر و نکیر ساقط است
از کسیکه در آن مدفون است الحال بجهة تأیید
آن میگویم **حکایت** علامه مجلسی ره در تحفه
از ارشاد القلوب و فرحة الغری نقل کرده
که مرد صالحی از اهل کوفه گفت من در شب
بارانی در مسجد کوفه بودم ناگاه در را
که در جانب قبر مسلم است کوبیدند چون
در را گشودند جنازه را داخل کردند و در
صفه که در برابر قبر مسلم است گذاشتند
یکی از ایشان را خواب برد در خواب دید
که دو شخص نزد جنازه حاضر شدند و یکی

بدیگری گفت که ببین ما را با او حسابی هست
تا از او بگیریم پیش از آنکه از رصافه بگذرد که
که بعد از آن ما نزدیک او نمیتوانیم رفت پس
بیدار شد و خواب را برای رفیقان خود نقل
کرد و در همان ساعت آن جنازه را برداشتند
و داخل نجف کردند که از حساب و عذاب
نجات یابد قُلتُ وَ لِلّٰهِ دَرُّ مَن قَالَ

إذَا مِتُّ فَادفِنِّي إلَى جَنبِ حَيدَرٍ ❊ أبِي شَبَّرٍ أكرِم
بِهِ وَ شُبَيرٍ ❊ فَلَستُ أخَافُ النَّارَ عِندَ جِوَارِهِ ❊ وَلَا
أتَّقِي مِن مُنكَرٍ وَ نَكِيرٍ ❊ فَعَارٌ عَلَى حَامِي الحِمَى وَ هُوَ فِي
الحِمَى ❊ إذَا ضَلَّ فِي البَيدَاءِ عِقَالُ بَعِيرٍ ❊

حکایت از استاد اکبر محقق بهبهانی

رحمه الله نقل است که فرموده در خواب
دیدم حضرت ابو عبد الله الحسین علیه السلام
را پس گفتم ای سید و مولای من آیا سؤال
میکنند از کسیکه دفن شده در جوار شما فرمود
کدام ملک است که او را آن جرئت باشد که از او سؤال
کند **مؤلف گوید** که در امثال عرب
است که میگویند احمی من مجیر الجراد یعنی فلانی
حمایت کردنش از کسیکه در پناه او است بیشتر است
از پناه دادن ملخها و قصه آن چنانستکه مردی
بادیه نشین از قبیله طی که نامش ملیح بن سوید
بود روزی در خیمه خود نشسته بود دید جماعتی
از طایفه طی آمدند و جوال و ظرفهائی با خود

دارند پرسید چه خبر است گفتند ملخها
بسیار در اطراف خیمه شما فرود آمده اند
آمده ایم آنها را بگیریم ملیح که این را شنید
برخواست سوار بر اسب خود شد و نیزه
خود را برداشت گرفت و گفت بخدا سوگند
است که هر کس متعرض این ملخها شود
من او را خواهم کشت أیکون الجراد
فی جواری ثم تریدون أخذه آیا
این ملخها در جوار و پناه من باشند
شما آنها را بگیرید چنین چیزی نخواهد
شد و پیوسته از آنها حمایت کرد تا آفتا
گرم شد ملخها پریدند و رفتند آنوقت گفت

این هنگام ملخها از جوار من منتقل شدند
دیگر خود را نید با آنها حکایت از کتاب
حبل المتین نقل است که میر معین الدین
اشرف که یکی از صلحاء خدام روضهٔ
رضویه علی ساکنها الف السلام و التحیه
بوده نقل کرده که در خواب دیدم
که در دار الحفاظ یا کشیکخانه مبارکه
هستم و بیرون آمدم از روضهٔ متبرکه بجهة
تجدید وضوء پس چون رسیدم بصفهٔ
میر علی شیر دیدم جماعت بسیاری را که داخل
در صحن مطهر شدند و در جلو آنها شخص
نورانی خوش صورت عظیم الشانی بود

و در دست جماعتی از آن اشخاص که پشت
سر او بودند کلنگها بود پس همینکه بوسط
صحن مقدس رسیدند آن بزرگوار که در
جلو آن جماعت بود بآنها فرمود که بشکافید
این قبر را و بیرون بیاورید این خبیث را و اشاره
کرد بقبر مخصوصی پس چون شروع کردند بکندن
قبر من از شخصی پرسیدم که این شخص
بزرگوار که امر میفرماید کیست گفت
حضرت امیر المؤمنین علیه السلام است پس
در آنحال دیدم که امام ثامن ضامن حضرت
امام رضا علیه السلام از روضهٔ مبارکه بیرون
آمد و خدمت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام

رسید و سلام کرد آنحضرت رد سلام نمود
پس امام رضا علیه السلام عرضکرد که آی
جداه از شما مسئلتی خواهش میکنم
که عفو فرمائید از این شخصی که مدفون
است در اینجا و ببخشید بمن تقصیر او را فرمود
قصد این فاسق فاجر شرب خمر میکرد عرض
کرد بلی لکن وصیت کرد در وقت مرگ خود
که او را در جوار من دفن کنند پس ما
امید داریم از شما که عفو فرمائید از او
فرمود بخشیدم تقصیرات او را پس تشریف
برد آنحضرت و من از وحشت بیدار شدم
و بیدار کردم بعضی خدام آستانه مبارکه را

و آمدیم

و آمدیم بهمان موضعی که در خواب بدم دیدیم
که قبر تازه ایست و بیرون ریخته شده است
قدری از خاک آن پس پرسیدم که صاحب
این قبر کیست گفتند مردی از اتراک است که
دیروز در اینجا دفن شده است فقیر گوید
که در حکایت تشرف حاج علی بغدادی
بخدمت امام عصر ارواحنا فداه و سؤالات
او از آنحضرت نقل شده که گفت گفتم بآنحضرت
سیدنا صحیح است که میگویند هر کس زیارت
کند حضرت حسین علیه السلم را در هر شب
جمعه پس برای او امان است فرمود آری
و الله و اشک از چشمان مبارکش جاری شد

و گریست

فائده در دفن شدن در جوار ائمه ع

رسید و سلام کرد آنحضرت رد سلام نمود
پس امام رضا علیه السلام عرض کرد که آقای
جد از شما مسئلتی خواهش میکنم
که عفو فرمائید از این شخصی که مدفون
است در اینجا و ببخشید بمن تقصیر او را فرمود
میدانی این فاسق فاجر شرب خمر میکرد عرض
کرد بلی لکن وصیت کرد در وقت مرگ خود
که او را در جوار من دفن کنند پس ما
امید داریم از شما که عفو فرمائید از او
فرمود بتو بخشیدم تقصیر او را پس تشریف
برد آنحضرت و من از وحشت بیدار شدم
و بیدار کردم بعض خدام آستانه مبارکه را

سؤال حاج علی بغدادی از امام زمان

وآمدیم بهمان موضع که در خواب بدم دیدیم
که قبر تازه ایست و بیرون ریخته شده است
قدری از خاک آن پس پرسیدم که صاحب
این قبر کیست گفتند مردی از اتراک است که
دیروز در اینجا دفن شده است فقیر گوید
که در حکایت تشرف حاج علی بغدادی
بخدمت امام عصر ارواحنا فداه و سؤالات
او از آنحضرت نقل شده که گفت گفتم بآنحضرت
سیدنا صحیح است که میگویند هر کس زیارت
کند حضرت حسین علیه السلام را در شب
جمعه پس برای او امانست فرمود آری
والله و اشک از چشمان مبارکش جاری شد

وگر بگفتم سجده نماشد فرمود مترس :
گفتم ۳۶۹ مسئله بحضرت امام رضا علیه السلام
را زیارت کردیم و در دو روز یکی از عربهای
عروقیه را که از بادیه قتیبان طرف شرقی
بجا آمده بودند ملاقات کردیم و او را ضیافت
کردیم و از او پرسیدیم که چگونه است ولا
رضا علیه السلام گفت بهشت است امروز بلکه
روز است که من از مال مولای خود حضرت
رضا نان خورده ام چه حق دارد منکر و نکیر که
در قبر نزد من بیایند گوشت و پوست من از طعام آن
حضرت روئیده شده است مخصوصاً بطلب این
صحیح است علی بن موسی الرضا علیه السلام میایند

اورا از منکر و نکیر خلاص میکند فرمود
آری والله جد من ضامن است

فصل

و از منازل مهوله برزخ است

که حق تعالی در قرآن فرموده در سوره مؤمنون
وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ اِلَی یَوْمِ یُبْعَثُونَ
و حضرت صادق علیه السلام در جزوه
حدیثی فرموده ولکن بخدا سوگند
که من میترسم بر شما از برزخ وادی
گفت گفتم چیست برزخ فرمود قبر است
از زمان مردن تا روز قیامت از لب اللباب
قطب راوندی نقل شده که در خبر است که مردگان
میایند در بهشت جمعه از ماه

رمضان پس میایستند پس فریاد میکنند
هر یک از ایشان باواز حزین گویان که ای
اهل من ای فرزندان من ای خویشان من
مهربانی کنید بما بچیزی خدا رحمت کند
شما را ما را بخاطر بیاورید فراموش مکنید
ما را رحم کنید بر ما و بر غریبی ما پس
بدرستیکه ما ماندیم در زندان تنگی و
اندوه و زاری و غمی و سختی پس رحم کنید
بر ما و بخل نکنید بدعا و صدقه برای ما
شاید خدا رحم کند ما را پیش از آنکه شما
مانند ما شوید یا دریغ که ما توانا بودیم
مانند شما ای بندگان خدا بشنوید سخن را

و فراموش نکنید ما را بدرستیکه این
زیادتیهای مال که در دست شما است
در دست ما بود ما آخرج نکردیم آنها را
در راه خدا و منع کردیم حق را پس گردید
آنها وبال برای ما و منفعت برای دیگران
مهربانی کنید بما ببخشید هم بقرص نانی یا
پارهٔ از چیزی پس فریاد میکنند بحیر قلم نهاده
است که گریه کنید بر نفسها خود و نفع ندهد
چنانچه ما گریه میکنیم و نفع نمیدهد ما را
پس کوشش کنید پیش از آنکه مثل ما شوید
و در جامع الاخبار نقل شده که
بعضی از صحابه حضرت رسول صلی الله علیه وآله

ازان حضرت نقل کرده که فرمودند هدیه
بفرستید برای مردگان خود پس گفتیم که یا رسول الله
هدیهٔ مرده‌ها چه چیز است فرمود صدقه و دعا و فرمود ارواح
مؤمنین میایند هر جمعه با آسمان دنیا مقابل
خانها و منزلهای خود و فریاد میکنند هر یک
از ایشان باواز حزین باگریه ای اهل من و
اولاد من وای پدر من و مادر من و خویشان
من مهربانی کنید بر ما خدا رحمت کند شما را
بانچه بود در دست ما و عذاب و حساب او
بر ما است و نفعش برای غیر ما و هر یک فریاد
میکنند خویشان خود را که مهربانی کنید بر ما
بدرهمی یا بقرص نانی یا بجامهٔ که خداوند بپوشاند

شمارا از جامهای بهشت پس گریست رسول خدا
و گریه کردیم ما و آنجناب از زیادی گریستن
قدرت بر سخن گفتن نداشت پس فرمود ایشان
برادران دینی شمایند که خاک پوسیده
شدند بعد از سرور و نعمت پس ندا میکنند
بعذاب هلاکت بر جانهای خود و میگویند
وای بر ما اگر انفاق میکردیم آنچه را
که در دست ما بود در طاعت و رضای
خداوند محتاج نبودیم بسوی شما پس بر
میگردند با حسرت و پشیمانی و فریاد میکنند
زود بفرستید صدقهٔ مردگان را و نیز
در آن کتاب از آنحضرت مرویست که فرمود هر که

که برای میتی بدهی میکرد از املاکی من
طبقی نور که درخشانش شعاع آن در میرسد
تحفه شما پس میایستند بر لب قبر پس
فریاد میکنند اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ یا اَهْلَ القُبُور
اهل شما فرستادند این هدیه را بسوی شما
پس میت میگیرد او را و داخل در قبر خود میکند
و بآن خوابگاهش فراخ میشود پس فرموده
آگاه شوید هر کس مهربانی کند مرده را بصدقه
پس برای او است نزد خداوند از اجر مانند احد
و میباشد روز قیامت در سایه عرش
خداوند یکه نیست سایه جز سایه عرش خدا
زنده و مرده نجات می یابد باین صدقه

وحکایت شده که امیر خراسان
را در خواب دیدند که میگفت بفرستید برای
من آنچه را که میاندازید برای سگان خود
که من محتاجم بآن علامه مجلسی ره
در زاد المعاد فرموده باید که مردگان را
فراموش نکنند زیرا که دست ایشان از
اعمال خیر کوتاه گردیده و انجانب فرزندان
و خویشان و برادران مؤمن امیدوارند
و احسان ایشان را چشم براهند خصوصاً
در دعا کردن در نماز شب و بعد از
نمازهای فریضه و در مشاهد مشرفه
باید و مادر را زیاده بر دیگران باید دعا

گردد و اعمال خیر برای ایشان بعمل آورد و در ۷۶
خبر است که بسا فرزندی که در حال حیات پدر
و مادر عاق ایشان باشد و بعد از فوت ایشان
نیکوکار گردد بسبب اعمال خیری که از برای
ایشان بعمل آورد و بسا فرزندیکه در حال حیات
پدر و مادر نیکوکار باشد و بعد از فوت ایشان
عاق گردد بسبب آنکه اعمال خیری که باید از
برای ایشان بعمل آورد کم بعمل آورد و عمده خیرات
برای پدر و مادر و سایر خویشان آنستکه قرض
ایشان را ادا کند و ایشان را از حقوق خدا و خلق
بری گرداند و حج و سایر عبادتی که از ایشان فوت شده
باشد سعی کند باستیجار یا تبرع بجا آورد و در حدیث صحیح

منقولست که حضرت صادق علیه السلام
در هر شب از برای فرزند خود و در هر روز
برای پدر و مادر خود دو رکعت نماز میکرد
و در رکعت اول انا انزلناه و در رکعت دویم انا
اعطیناک میخواندند و بسند صحیح از حضرت
صادق علیه السلام منقولست که بسا باشد که
میت در تنگی و شدتی بوده باشد و حق تعالی
باو وسعت دهد و تنگی را از او بردارد پس
باو گویند که این فرح که ترا روی داد
بسبب نمازیست که فلان برادر مؤمن ترا
تو کرد راوی پرسید که دو میت را در دو
رکعت نماز شریک میتوانم کرد فرمود بلی

فرمود که میت شاد میشود و فرح می‌یابد بدعا
و استغفاری که برای او کنند چنانکه زنده شاد
میشود بهدیهٔ که برای او برند و فرمود که
بر میت داخل میشود در قبرش نماز و روزه و حج
و تصدق و سایر اعمال خیر و دعا و ثواب آن اعمال
برای کسیکه کرده و برای مرده هر دو نوشته میشود
و در حدیث دیگر فرمود که هر که از مسلمانان
برای میتی عمل صالحی بکند خدا ثواب او را مضاعف
میگرداند و میت بان عمل منتفع میگردد و
در روایتی وارد شده است که هرگاه شخصی بنیت
میتی تصدقی بکند حق تعالی جبرئیل را امر نماید
که با هفتاد هزار ملك بنزد قبر او بروند و هر یك

طبقی در دست دارند از تحفه‌های الهیه
و هر یك باو میگویند السلام علیك ای دوست
خدا این هدیه فلان مؤمن است برای تو
پس قبر او روشن میشود و حق تعالی هزار
شهر در بهشت باو کرامت میفرماید و هزار حوری
باو تزویج میفرماید و هزار حله باو میپوشانند
و هزار حاجت او را روا میکند مؤلف گوید که
که شایسته است من در اینجا نقل کنم چند
حکایت نافعه از منامات صادقه و رؤیا
که اعتنائی نمائی بانها و خیال کنی که اینها
خوابی است از خوابهای پریشان یا افسانه
ایست که نقل میکنند از برای صبیان بلکه خوب

تأمل کن در افسانها که تأمل در افسانها هوش
از سر ببرد و خواب از چشمها افسانه‌ها

همه خواب آورد افسانهٔ من ز چشم خواب باید
افسانهٔ عجیبی است حکایت شیخ ما
ثقة الاسلام نوری عطر الله مرقده در
دار السلام نقل فرموده که حدیث
کرد مرا سید مؤید فاضل ارشد ورع
عالم تقی امیر سید علی بن عالم جلیل و
فقیه نبیل قدوة ارباب تحقیق و من
تشد الرواحل الیه من کل فج
عمیق المتبحر من کل شأن و دین
الامیر سید حسن الحسینی الاصفهانی البسه الله

حلل الامان وحشره مع سادات الجنان
گفت که چون علامه والدم وفات کرد من در نجف
اشرف مقیم بودم و اشتغال بتحصیل علوم
داشتم و امور آن مرحوم بدست بعضی از اخوان
من بود و من بتفصیل علم بآن نداشتم و چون
هفت ماه از وفات آن بزرگوار گذشت والده‌ام
برحمت الهی پیوست جنازهٔ آن مرحومه را بنجف
آوردند دفن کردند روزی از روزها
در خواب دیدم که گویا نشسته‌ام در اطاق
نشیمن خودم که ناگاه مرحوم والدم وارد
شد من برخواستم و سلام کردم بر او پس
نشست در صدر مجلس و نوازش کرد مرا در سؤال

از من و بر من معلوم شد در آن وقت که او مرده
است پس گفتم با او که شما در اصفهان
وفات کردید چگونه شد که شما را در اینجا
می بینم فرمود بلی لکن ما را منزل دادند بعد
از وفات در نجف اشرف و مکان ما الان
در نجف است گفتم که والده نزد شما است فرمود
نه وحشت کردم از آنکه گفت نه فرمود او نیز
در نجف است لکن در مکان دیگر است آن وقت
فهمیدم وجهش آنستکه پدرم عالم است و
محل عالم بالاتر است از محل جاهل پس سؤال
کردم از حال آن مرحوم فرمود من در ضیق و
تنگی بودم و الان الحمد لله حالم خوب است

و از آن تنگی و شدت گشایش و فرجی
برای من حاصل شده من از روی تعجب گفتم
که آیا شما هم در ضیق و شدت واقع شده بودید
فرمود بلی حاج رضا پسر آقا بابا مشهور به نعلبند
از من طلبی داشت از جهت طلب او حال من
بد گشت پس تعجب من زیاد شد و از خواب
بیدار شدم با حال ترس و تعجب و نوشتم صورت
خواب را برای برادرم که وصی آن مرحوم بود
و از او درخواست نمودم که بنویسید برای من
که آیا حاج رضای مذکور طلبی دارد از مرحوم
والد یا نه برادرم برای من نوشت که من در
دفتریکه اسامی طلبکاران بود مراجعه کردم هیچ

خبر از آقا سید حسن بعد از فوت خود

تفحص کردم اسم این مرد در آنجا نبود من ثانیاً
نوشتم که از خود آن شخص سؤال کند برادرم
بعد از آن برای من نوشت که من سؤال کردم
از او گفت بلی من هیجده تومان از آن مرحوم طلبکار
و غیر از خدا هیچ کس مطلع نیست بر آن و بعد
از فوت ایشان از شما پرسیدم که اسم من
در دفتر طلبکاران آن مرحوم هست شما گفتید نه
پس من با خود گفتم که اگر ادعای طلب خود
کنم قدرت بر اثبات آن ندارم چون حجت شرعیه
نداشتم و اعتمادم با آن مرحوم بود که در سیاهه
خود ثبت میکند معلوم شد که مسامحه نموده
پس من مأیوس از وصول طلب خود شدم و اظهار

حکایت مرحوم ابو جعفر

نکردم پس من صورت خواب شما را برای
او نقل کردم و خواستم که وجه او را بدهم
گفت من ابراء کردم ذمه او را بجهة خبر
دادن او از طلب من **حکایت** و نیز شیخ
اجل محدث متبحر ثقة الاسلام نوری
نور الله مرقده در دار السلام نقل کرده
از عالم فاضل صالح ورع تقی حاج ملا ابو الحسن
مازندرانی که گفت من دوستی داشتم از
اهل فضل و تقوی مسمی بملا ابو جعفر ابن عالم
صالح ملا محمد حسین طبرستانی از اهل
فریکه آنرا تیلاک گویند وقتیکه طاعون
عظیم آمد که تمام بلاد را گرفت اتفاقاً تمام

که جماعت بسیاری پیش از او وفات کردند
در حالیکه او را وصی خود قرار داده بودند
او بر حسب وصیت آنها اموال ایشان را جمع
نمود و هنوز بمحل و مصرف نرسانده ملا جعفر
نیز بطاعون هلاک شد آن مالها ضایع
شد و بمصارفیکه باید برسد نرسید و چون
حضرت الهی بر من منت نهاد و روزی فرمود
مرا زیارت عتبات عالیات و مجاورت قبر
ابو عبدالله الحسین علیه السلام شبی در کربلا در خواب
دیدم که مردی در گردنش زنجیری است که آتش
از آن شعله میکشد و دو طرف آن در دست دو
نفر است و آن شخصیکه زنجیر بگردنش است زبانش

بلند است و آویخته شده تا سینه اش چون
مرا دید بقصد من نزدیک آمد چون نزدیک
رسید دیدم رفیقم ملا جعفر است تعجب کردم
از حال او خواست با من تکلم کند و استغاثه
نماید که آن دو شخص زنجیرش را کشیدند و او را
از عقب برگردانیدند و نگذاشتند که تکلم
کند ثانیا ملا جعفر نزدیک من آمد و خواست
حرف بزند آنها او را کشیدند و نگذاشتند تا سه
دفعه من از مشاهده آن حال و آن صورت هولناک
سخت ترسیدم و صیحه عظیمی کشیدم و بیدار
شدم و از صیحه من بیدار شد یکنفر از علما
که در نزدیک من خوابیده بود برای او قصه

خواب را برای او نقل کردم و اتفاقاً تا این وقتی
که از خواب برخواستم وقت باز کردن درهای
صحن مطهر و حرم شریف بود پس من برفیقم
گفتم خوبست مشرف شویم بحرم و زیارت کنیم
و استغفار کنیم برای ملا جعفر شاید حق تعالی
بر او ترحم فرماید اگر این خواب رؤیاء صادقه باشد
پس بحرم مشرف شدیم و آنچه را که قصد داشتیم
بعمل آوردیم و گذشت از این مطلب قریب بیست
سال و برای من معلوم نشد از حال ملا جعفر
چیزی و من بگمان خود چنان فهمیدم که این
عذاب برای او بسبب تقصیر او شد در اموال میّت
و بالجمله چون منت نهاد حق تعالی بر من

بزیارت خانهاش و از اعمال حج فارغ شدیم
در مراجعت راه مدینه مشرفه موفق شد مرا
مرضی عارض شد سخت بحدیکه مرا باز داشت
از حرکت و راه رفتن پس من برفقای خود التماس
کردم که مرا شستشو دهید و لباسهایم را
عوض کنید و مرا بدوش گیرید و بروضه مطهره
حضرت رسول صلی الله علیه و آله برید پیش از
آنکه مرگ مرا دریابد پس رفقا بجا آوردند آنچه
گفته بودم و چون داخل روضه مطهره شدم
بیهوش افتادم و رفقا مرا گذاشتند و پی شغل
خود رفتند چون بهوش آمدم مرا دوش گرفتند
و بردند نزدیک شبکه ضریح مقدس تا زیارت

کردم آنگاه مرا بردند بطرف پشت نزدیک
بیت حضرت فاطمه زهراء صلوات الله علیها
که محل زیارت آنمظلومه است پس نشستم و زیارت
کردم آنحضرت را و طلب شفا برای خود نمودم
و بآن بی بی خطاب کردم که بما رسیده از اخبار
کثرت محبت شما بفرزندت حسین علیه السلام
و من مجاور قبر شریف آنحضرتم پس بحق آن
بزرگوار که شفای مرا از خداوند تعالی بخواهید
پس بجانب حضرت رسول صلی الله علیه و آله
توجه کردم و آنچه حاجت داشتم عرض کردم
از جمله طلب کردم شفاعت آنحضرت
را برای جماعتی از رفقایم که وفات کرده بودند

و اسمهای آنها را یکیک ذکر میکردم تا رسیدم
باسم ملا جعفر در اینحال یادم آمد خوابیکه
از او دیده بودم حالم منقلب شد پس الحاح
کردم در طلب مغفرت و سؤال شفاعت
برای او و عرض کردم که من بیست سال پیش
از این او را بحال بد دیدم و نمیدانم خوابم
راست بوده یا از اضغاث احلام و خوابهای
پریشان بوده بهر جهت آنچه ممکنم بود از تضرع
و دعا در حق او بجا آوردم پس در حال خود
خفتی دیدم برخواستم تنها بدون اعانت
رفیق بمنزل آمدم و مرضم ببرکت حضرت زهراء
صلوات الله علیها برطرف شد و چون

خواستیم از مدینه حرکت کنیم در احد
منزل کردیم و چون وارد احد شدیم
و زیارت کردیم شهداء احد را خوابیدم
در خواب دیدم ملا جعفر رفیق خود را بر
هیئت خوبی جامه‌های بسیار سفید در تن
دارد و عمامه با حنک بر سر دارد و عصائی
در دست گرفته نزد من آمد و بر من سلام
کرد و گفت مرحباً بالاخوة والصداقة شایسته
است که رفیق با رفیق خود چنین کند که
تو با من کردی مرا در این مدت در تنگی
بلا و شدت و محنت بودم پس تو از صحن
مطهره بیرون نیامدی مگر آنکه خلاص کردی

مرا از آن گرفتاریها و الان دو روز یا سه
روز است که مرا فرستادند بحمام و پاکیزه
کردند مرا از قذارات و کثافات و حضرت
رسول صلی الله علیه و آله این جامه‌ها را برای
من فرستاده و حضرت صدیقه صلوات
الله علیها این عبا را برای من فرستاده
و امر من بحمدالله بخوبی و عافیت منتهی شد و
آمدم برای مشایعت تو و آنکه بشارت
دهم ترا پس خوشحال باش که بسلامت
برمیگردی بسوی اهل خود و ایشانهم
سالم میباشند پس بیدار شدم شکر
گویان و خوشحال شیخ مرحوم فرموده که

علی

شایسته است برای شخص زیرک خبیر که
تامل کند در دقائق این رؤیا زیرا که آن
مشتمل است بر چیزهائی که بر طرف میکند زنگ
دل را و خاشاک در چشم را حکایت
و نیز در دار السلام است که شیخ اجل اوحد
آقای حاج ملا علی از والد ماجدش جناب
حاج میرزا خلیل طهرانی نقل فرموده که
من در کربلای معلی بودم و مادرم در
طهران پس شبی در خواب دیدم که مادرم
نزد من آمد و گفت ای پسر من مردم و مرا آوردند
نزد تو و بینی مرا شکستند پس من ترسان
از خواب برخواستم و از این خواب چندی

گذشت که کاغذی آمد از بعضی اخوان
که نوشته بود والده ات وفات کرد جنازه
اش را نزد شما فرستادیم چون جنازه
کشها آمدند گفتند جنازه والده شما را
در کاروانسرای نزدیک ذی الکفل گذاشتیم
چون گمان کردیم که شما در نجف اشرف
میباشید پس من صدق خواب را فهمیدم
ولکن متحیر ماندم در معنی کلام آن مرحومه
که گفته بود بینیم را شکستند تا آنکه جنازه
اش را آوردند کفن را از روی او گشودم
دیدم بینی او شکسته شد سبب آنرا
از حاملین آن پرسیدم گفتند ما سینه را

دخیل شدن حاج میرزا خلیل الله خوئی برای مادر بحضرت ابو الفضل ع

نمیدانیم جز آنکه در یکی از کاروانسراها تابوت
آنمرحومه را ما روی تابوتهای دیگر گذاشته
بودیم مالها باهم لگدکاری کردند لگد زدند
و جنازه را افکندند بزمین شاید در آنوقت
این اسیب بآنمرحومه رسیده دیگر غیر از این
ما سببی برای آن نمیدانیم پس من جنازه
مادرم را آوردم حرم جناب ابو الفضل ع
در مقابل آنجناب گذاشتم و عرض کردم ای
ابو الفضل مادر من نماز و روزه اش را نیکو
بجا نیاورده الحال دخیل تو است پس برطرف
کن این اذیت و عذاب را برو من ضامن شدم
نماز و روزه او را من که بپناه شما برای او میدهم

در اینکه مرده نیز شفیع شد ابو الفضل باید ذکر کرد

و نماز میدهم پس او را دفن کردم و در دادن
نماز و روزه برای او مسامحه شد و مدتی
گذشت که شبی در خواب دیدم که شور و غوغائی
برد در خانه من است از خانه بیرون شدم تا ببینم
چیست دیدم مادرم را بر درختی بسته اند
و تازیانه بر او میزنند گفتم برای چه او را میزنند
چه گناهی کرده گفتند ما از جانب حضرت
ابو الفضل علیه السلام مأموریم که او را بزنیم
تا فلان مبلغ پول بدهد من داخل خانه شدم
و آن پولیکه طلب میکردند آوردم بایشان دادم
و مادرم را از درخت باز کردم و بمنزل بردم و
مشغول بخدمت او شدم که چون بیدار

شدم حساب کردم مقدار پولی را که در خواب
از من گرفتند موافق بود با پول پنجاه سال عبادت
پس من مبلغ را برداشتم و بردم خدمت سید
اجل آمیرزا سید علی صاحب کتاب ریاض رضوان الله
علیه گفتم این پول پنجاه سال عبادت است مستدعیم
لطف فرموده برای مادرم بدهید قال شیخنا
الاجل صاحب دار السلام احله الله دار السلام
وفی هذه الرؤیا عن عظم الامر وخطر العاقبة
وعلم جواز التهاون بما عاهد الله علی
نفسه وعلو مقام اولیائه المحتجبین ما لا
یخفی علی من تأملها بعین البصیرة ونظر الیها

حکایت دیگر آن بزرگوار از والد صالح

خود نقل فرموده که در طهران در یکی از
حمامها در سر حمام آن خادمی بود که اورا
بابا دو میگوئیم و او نماز و روزه بجا نمیاورد روزی
آمد نزد یکی از معمارها و گفت میخواهم برای
من حمامی بنا کنی معمار گفت تو از کجا پول میاوری
گفت تو چکار داری پول بگیر و حمام بنا کن آن
معمار حمامی برای او ساخت معروف باسم او
واسمش علی طالب بود مرحوم حاج ملا خلیل
میگوید که من وقتی در نجف اشرف بودم که
خواب دیدم علی طالب آمد بنجف اشرف در
وادی السلام پس من تعجب کردم و گفتم
تو چگونه باین مکان شریف آمدی و حال آنکه

تو نه نماز میکردی و نه روزه میگرفتی گفت
ای فلان من مردم و مرا گرفتند با غل و زنجیرها
که ببرند بسوی عذاب که حاج ملا محمد کرمانشاهی
جزاه الله خیرا فلانی را نایب گرفت برای من
که حج بجا آورد و فلانی را اجیر کرد برای روزه
و نماز من و از برای من زکوة و مظالم داد بفلانی
و فلان چیزی بر ذمه من نگذاشت مگر آنکه
ادا کرد و مرا از عذاب خلاص نمود خداوند تعالی
جزای خیر باو دهد پس من ترسان از خواب
بیدار شدم و تعجب داشتم از آن خواب تا آنکه
بعد از مدتی جماعتی از طهران آمدند احوال
علی طالب را از ایشان پرسیدم گفتند مرد و همه را

همان نحو که در خواب دیده بودم حتی اشخاصی که
نایب شده بودند برای حج و نماز و روزه او
مطابق بودند با آنچه در خواب بمن گفته
بود و نام برده بود پس من تعجب کردم از صدق
رؤیای خود و مطابق بودنش با واقع مخفی
نماند که این خواب تصدیق میکند اخباری
را که وارد شده که ثواب روزه و نماز و حج
و سایر خیرات بمیت میرسد و آنکه گاهی است
که مرده در تنگی و شدت است بواسطه آن
اعمال فرجی برای او حاصل میشود و نیز تصدیق
میکند اخباری را که فرمودند هیچ مؤمنی نیست
که در شرق و غرب عالم بمیرد مگر آنکه روحش را

بوادی السلام میبرند و در تهران بعض اخیار است
که گویا می بینیم ایشان را که حلقه حلقه
اند و باهم حدیث میگویند و حاج ملا محمد
کرمانشاهی مذکور از علمای اخیار و صلحا
ابرار طهران بود . حکایت از تعقیب
عالم فاضل ربانی کامل قاضی سعید قمی رحمه
الله نقل شده که فرموده بما رسیده از کسیکه
ثقه و محل اعتماد است از استاد اساتید ما
شیخ بهاء الملة والدین العاملی قدس سره
که روزی بجهت زیارت بعضی از ارباب حال
که در مقبره از مقابر اصفهان ماوی گزیده بود
آن شخص عارف بشیخ گفت من در این قبرستان امر

روز امر غریبی مشاهده کردم و آن امر این
است که دیدم جماعتی جنازه را آوردند در
این قبرستان دفن کردند در فلان موضع
و رفتند پس چون ساعتی گذشت بوی
خوشی شنیدم که از بوهای این نشاه نبود
متحیر ماندم براست و چپ خود نظر کردم
تا بدانم که این بوی خوش از کجا آمد که ناگاه
دیدم جوان خوش صورتی در لباس ملوک
است میرود نزد آن قبر پس رفت تا رسید بان
قبر نهایت تعجب پیدا کردم از آمدن او نزد آن قبر
پس چون نشست نزد آن قبر دیدم مفقود شد
گویا داخل در قبر شد پس از این واقعه زمانی

نگذشت که ناگاه بوی خبیثی شنیدم که از
هر بوی بدی پلیدتر بود پس نگاه کردم دیدم سگی
میرود بر اثر آن جوان تا رسید بانقبر و پنهان شد
پس من در تعجب شدم و در حال تعجب بودم که ناگاه
آن جوان بیرون آمد بدحال و بدهیئت با بدن مجروح
و از همان راهی که آمده بود برگشت من در عقب او
رفتم و از او خواهش کردم که حقیقت حال را برای
من بگوید گفت من عمل صالح این میت بودم
و مأمور بودم که در قبر با او باشم که ناگاه این
سگی که دیدی آمد او عمل غیر صالح او بود و من
خواستم او را از قبر بیرون کنم تا وفا کنم بحق
صحبت او آن سگ مرا بدندان گرفت و گوشت

مرا کند و مرا مجروح کرد چنانچه میبینی و مرا
نگذاشت که با او باشم دیگر نتوانستم در قبر او
بمانم بیرون آمدم و او را گذاشتم چون عارف
مکاشف این حکایت را برای شیخ نقل کرد
شیخ فرمود راست گفتی نَحْنُ قائِلُونَ بِتَجَسُّدِ
الْاَعْمالِ وَتَصَوُّرِها بِالصُّورَةِ الْمُناسِبَةِ
بِحَسَبِ الْاَحْوالِ مؤلف گوید که تصدیق
میکند این حکایت را این خبر که شیخ
صدوق در اول امالی روایت کرده مختصر
آنستکه قیس بن عاصم منقری با
جماعتی از بنی تمیم خدمت حضرت رسول
صلی الله علیه و آله رسیدند از آنحضرت

(۱۰۲) موعظه نافعه خواستند آنحضرت ایشان
را موعظه فرمود بکلمات خویش از جمله
فرمود ای قیس چاره نیست از برای تو از
قرینی که دفن شود با تو و او زنده است و دفن
میشوی تو با او و تو مرده پس اگر او کریم باشد
گرامی خواهد داشت ترا و اگر لئیم باشد وا
خواهد گذاشت ترا و محشور نخواهی شد
مگر با او و مبعوث نشوی مگر با او و سؤال
کرده نخواهی شد مگر از او پس قرار مده آنرا
مگر صالح زیرا که اگر صالح باشد انس خواهی
گرفت با او و اگر فاسد باشد وحشت نخواهی
نمود مگر از او و او عمل تو است قیس عرض کرد

یا نبی الله دوست داشتم که این موعظه (۱۰۳)
بنظم آورده شود تا ما افتخار کنیم بر هر که
نزدیک ما است از عرب و آنرا ذخیره
میکردیم آنجناب فرستاد حسان بن ثابت
شاعر را حاضر کنند که بنظم آورد آنرا صلصال
بن دلهمس حاضر بود و بنظم در آورد آنرا
پیش از آنکه حسان بیاید گفت تخیر خلیطا
من فعالک انما قرین الفتی فی القبر ما کان
یفعل ولا بد بعد
الموت من ان تعده لیوم ینادی المرء فیه
فیقبل فان کنت مشغولا بشیء فلا تکن
بغیر الذی یرضی به الله تشغل فلن یصحب

الانسان من بعد موته ومن قبله الا
الذی کان یعمل الا انما الانسان ضیف
لاهله یقیم قلیلا بینهم ثم یرحل شیخ
صدوق ره از حضرت صادق علیه السلام
روایت کرده که حضرت رسول صلی الله علیه وآله
فرمود که حضرت عیسی بن مریم علیه السلام
گذشت بقبری که صاحب آن قبر را عذاب میکردند
پس از یکسال دیگر باره حضرت عیسی از آنجا
عبور کرد دید عذاب از صاحب آن قبر برداشته
شده پس گفت ای پروردگار من من گذشتم
باین قبر در سال گذشته دیدم صاحبش
در عذاب بود و امسال که باو گذشتم می بینم عذاب

ازاو برداشته شده پس وحی رسید
بعیسی علیه السلام که یا روح الله از برای
صاحب این قبر فرزند صالحی بود که بحد
بلوغ رسید پس راهی را اصلاح و درست کرد
و یتیمی را پناه و جای داد و بخشیدم اورا
بسبب این عمل که فرزندش بجا آورد فصل

یکی از منازل هولناک آخرت
قیامت است که هولش عظیم بلکه از
هر هولی اعظم و فزعش فزع اکبر است و
حق تعالی در وصف آن فرموده ثقلت فی
السموات والارض لا تأتیکم الا بغتة
سنگین و گران و عظیم است قیامت حیث

شده اند و هولها می بود در آسمانها و زمین
یعنی بر اهل آنها از ملائکه و جن و انس
نیاید شما را مگر ناگهان **قطب راوندی**
از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده
که حضرت عیسی علیه السلام از جبرئیل علیه السلام
پرسید که قیامت برپا خواهد شد جبرئیل
اسم قیامت شنید لرزه گرفت او را بحدی که افتاد
غش کرد پس چون بحال آمد گفت یا روح الله
نیست مسئول بامر قیامت اعلم از سائل پس آیه مذکوره را
که ذکر شد خواند و **شیخ** جلیل علی بن ابراهیم
قمی رحمه الله از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
روایت کرده که وقتی حضرت رسول صلی الله علیه و آله

نشسته بود و جبرئیل علیه السلام نزد آنحضرت بود
که ناگاه نظر جبرئیل علیه السلام بجانب آسمان افتاد پس
رنگش تغییر کرد از ترس بحدی که مانند زعفران
شد پس خود را چسبانید برسول خدا صلی الله
علیه و آله و بآنحضرت پناه برد پس حضرت رسول
نظر افکند بآنجا که جبرئیل نظرش افتاده بود
دید ملکی را که پر کرده مشرق و مغرب را که
گویا آفتاب مبین است پس آنملک رو کرد به پیغمبر
و گفت یا محمد من رسول خدایم بسوی تو که ترا
مخیر سازم که پادشاه باشی و رسول پیغمبر است
بسوی تو یا بنده باشی و رسول پس حضرت
التفات کرد بسوی جبرئیل دید رنگش بحال

بر گشتن اسرافیل باسمان

اول بر گشتن و بحال آمده جبرئیل عرض کرد ملکه
خشیا ذکنید که بنده و رسول باشید پس پیغمبر
گفت میخواهم بنده و رسول باشم پس آنملک بال
راست را بلند کرد و گذاشت بر سر آسمان دنیا و بال
چپ را بلند کرد و گذاشت بر سر آسمان دوم بعد از آن بال
راست را گذاشت بر آسمان سیم همچنین تخو رفت تا آسمان
هفتم هر آسمانرا یک گام خود کرد و هر چند بالا رفت
کوچک شد تا آنکه باندازه مرغ کوچکی شد
پس حضرت رو بجبرئیل کرد و فرمود همانا من
مشاهده کردم از ترس شد یکه ورند یکچیز را که
مرا بیشتر ترسانیده باشد از تغییر کردن رنگ
تو جبرئیل گفت یا رسول الله مرا ملامت مفرما آیا دانستید که این

ترسیدن جبرئیل از قیام قیامة

ملک کی بود این اسرافیل حاجب الرب بود
و از زمانیکه حق تعالی آسمانها و زمین را
خلق فرموده از مکان خود پائین نیامده چون الحال
من او را دیدم که بسوی زمین میاید گمان کردم
که آمده است برای برپا کردن قیامت پس
از ترس قیامت رنگم چنان تغییر کرد
که مشاهده فرمودید پس چون دیدم که برای
امر قیامت نیامده بلکه حق تعالی ترا
برگزیده بجهة بزرگی شما او را بنزد شما فرستاده
رنگم بحال اول آمد و نفسم بسوی من برگشت
الخبر و در روایتی است که نیست ملک مقربی و نه
آسمانی و نه زمینی و نه بادی و نه کوهی و نه صحرائی

نه در دنیا نه مگر آنکه بترسند از روز جمعه
برای آنکه قیامت برپا میشود بعد آن فقیر گوید
شاید ترسیدن آسمان و زمین و سایر اشیاء
که ذکر شد ترسیدن اهل آنها و موکلین آنها
باشد چنانکه مفسرین فرموده‌اند معنی آیه ثقلت فی
السموات والارض گفته‌اند و روایت شده که چون
حضرت رسول صلی الله علیه القیامة ذکر می
نمود شدید میشد صوت آنحضرت و سرخ
میشد رخسار آنجناب و سخن میفرمود بارشاد
نقل کرده که چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله
از غزوه تبوک بمدینه مراجعت فرمود رسید
بخدمت آنحضرت عمرو بن معدیکرب بحضرت

باو

(۱۵۲) باو فخر نمود با سلام بیاور ای عمرو تا خدا ترا
ایمن گرداند از فزع اکبر یعنی ترسی که بزرگترین
ترسیها است عمرو گفت ای محمد فزع اکبر کدام
من کسی هستم که ترس بر من وارد نمیشود
مؤلف گوید که از این کلام معلوم میشود
دلیری و قوت قلب عمرو و نقل شده که او از
شجاعان نامی روزگار بوده و فتوح عجم بسیاری
از آن بود مثل در واقع شده و شمشیر او صمصام
معروف بود و وقتی با او بیک ضربت تمام قوائم
شتر را از هم جدا کرد و عمر بن الخطاب در زمان
خلافت خود از او خواهش کرد که آن شمشیر را
نشان او دهد عمرو آنرا حاضر کرد عمر آنرا کشید

دید

کلمه حضرت پیغمبر در حق شدت قیامت برای عمر

و در معلمی ذکر تیزی او را امتحان کند ابدا
اثر نکرد عمر او را دور افکند و گفت این چیزی نیست
عمر گفت ای پیر شما از من شمشیر طلبیدید بازی
که آن شمشیر را میزد عمر از سخن عمر بدش آمد
و او را عتاب کرد و بنولی او را بزد و بالجمله
چون عمر گفت من از فزع اکبر میترسم حضرت رسول
فرمود ای عمر چنین نیست که گمان کرده تمام
صیحه زده شود بر مردم یک صیحه که باقی نماند
میتی مگر آنکه زنده شود و نماند زنده مگر آنکه
بمیرد مگر آنها که خدا خواسته نمیرند پس
یک صیحه دیگر بر ایشان زده شود که تمامی زنده
شوند و صف بکشند آسمانها شکافته شود و کوهها

شدت هول قیامت

متلاشی و پراکنده شود و پاره‌ها از آتش
جهنم جدا شود مانند کوهها وافکنده شود
پس نماند صاحب وحی مگر آنکه دلش کنده
شود و گناهش را یاد کند و مشغول بخود شود
مگر کسانیکه خدا خواسته باشد پس کجائی تو
ای عمر از این عمر گفت همانا من میشنوم امری را
که عظیم و بزرگست پس ایمان آورد بخدا و رسول
با قوم خود و بالجمله روایات در این باب
بسیار است که از همگی استفاده میشود که هول
قیامت هول بسیار بزرگست بخدا قیامتها
که اموات و مردگان در عالم برزخ و قبر نیز هول
و وحشت آنرا دارند بنحویکه بعضی از مردگان

که بدعای اولیاء خدا زنده شدند دیده
شدند که موهاشان تمام سفید بوده
سبب سپیدی موی آنها را پرسیدند گفتند
ما را وقتی که امر کردند بزنده شدن گمان کردیم
که قیامت برپا شده و از وحشت و هول قیامت
تمامی موهای ما سپید شد اینک ما در اینجا
ذکر میکنیم بعض چیزهائی را که سبب خلاصی شده اند
قیامت و ایمنی از فزع اکبر خواهد بود و آنها ده امر است
اول روایت شده که هرکه بخواند سوره
یوسف را در هر روز یا در هر شب روز قیامت
که مبعوث شود جمالش مانند جمال یوسف
باشد و نرسد باو فزع و ترسی روز قیامت

واز حضرت امام محمد باقر علیه السلام مرویست که
هرکه بخواند سوره دخان را در نمازهای
فریضه و نافله حق تعالی او را مبعوث فرماید
در جمله آنهائیکه ایمن و بی ترس اند و از
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مرویست که
هرکه بخواند سوره احقاف را در هر شب یا
در هر جمعه نرسد باو ترسی در دنیا و ایمن
گرداند حق تعالی او را از ترس روز قیامت
و نیز از آن حضرت منقولست که هرکه بخواند
سوره والعصر را در نمازهای نافله حق مبعوث
شود روز قیامت با صورت سفید و روشن
و دهانش بخنده گشوده باشد و

چشمش روشن باشد تا داخل بهشت شود
دوم شیخ کلینی از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام نقل کرده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله
فرمود هر که احترام و تعظیم کند کسی را که در
اسلام موی خود را سپید کرده باشد ایمن گرداند
حقتعالی او را از فزع و ترس روز قیامت
سیم و نیز از آنحضرت روایت کرده که
فرمود هر که بمیرد در راه مکه خواه در رفتن
باشد یا در وقت برگشتن ایمن و بی ترس گردد
از فزع اکبر یعنی ترس بزرگ روز قیامت
و شیخ صدوق از آنحضرت روایت کرده که فرمود
هر که بمیرد در یکی از دو حرم یعنی حرم مکه و حرم

مدینه زادهما الله تعالی شرفا و تعظیما خداوند
مبعوث فرماید او را از جمله آنهائیکه ایمن و بی
ترسند چهارم شیخ کلینی از حضرت صادق
روایت کرده که فرمود هر که دفن شود در حرم
یعنی حرم مکه معظمه ایمن شود از فزع اکبر
پنجم شیخ صدوق از حضرت رسول صلی
الله علیه و آله نقل کرده که هر که پیش آید او را
فاحشه یا شهوتی پس اجتناب کند از آن بجهة
ترس از خداوند عز و جل حقتعالی حرام فرماید
بر او آتش جهنم را و ایمن گرداند او را از ترس
بزرگ روز قیامت ششم و نیز از آن
حضرت روایت کرده که فرمود هر که دشمن گرداند نفس

خود واند مردم را ایمن کرداند حق تعالی او را
از ترس روز قیامت هفتم شیخ اجل علی بن
ابراهیم قمی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
روایت کرده که هر که فرو خورد خشم خود را و حال
آنکه ممکن باشد او را که جاری گرداند
آن را پر کند خداوند دل او را از امن و ایمان روز
قیامت هشتم حق تعالی در سوره نمل فرموده
مَن جَآءَ بالحسنةِ فله خیرٌ منها وهم من فزعٍ
یومئذٍ آمنون هر که آورد روز قیامت حسنه را
پس از برای او است بهتر از آن و ایشان از فزع
آن روز ایمنند از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
روایت شده که فرمود حسنه در این آیه محبت

ولایت و محبت ما اهل بیت است نهم
شیخ صدوق از حضرت صادق علیه السلام
روایت فرموده که هر که اعانت کند برادر مؤمن
اندوهگین تشنه را از توانائی خود و اندوه او را دفع
دهد او را از غم و اندوه یا یاری کند او را
بر قضاء حاجتش برای او باشد از حق تعالی
هفتاد و دو رحمت که یکی از آنها را حق تعالی
در دنیا با او مرحمت فرماید که اصلاح کند باو
امر معاش او را و ذخیره نماید هفتاد و یک
رحمت دیگر را برای ترسها و هولهای روز
قیامت مؤلف گوید که در خصوص قضاء
حوائج برادران دینی روایات بسیار نقل

شده از جمله از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
مرویست که کسیکه برود پی حاجت برادر مسلمان
خود حق تعالی او را در سایه هفتاد و پنج هزار
فرشته در آورد و بر ندارد قدمی مگر آنکه بنویسد
برای او حسنه و محو نماید از او سیئه و بالا برد
برای او درجه و چون فارغ شود از حاجت او
بنویسد برای او اجر کسیکه حج و عمره بجا آورده باشد
و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که قضاء
حاجت مرد مؤمن افضل است از حجه و حجه و حجه
و شمرد تا ده حج و روایت شده که در بنی اسرائیل
هرگاه عابدی بنهایت عبادت میرسید اختیار
میکرد از همه عبادات کوشش و سعی کردن در

حاجتهای مردم را و شیخ جلیل شاذان بن
جبرئیل قمی روایت کرده از حضرت رسول صلعم
که در شب معراج این کلمات را دیدم
که بر در دویم بهشت نوشته شده لا اله
الا الله محمد رسول الله علی ولی الله
از برای هر چیزی حیله ایست و حیله سرور
در آخرت چهار خصلت است دست مالیدن
بر سر یتیمان و مهربانی کردن بر بیوه زنان
و رفتن پی حاجت مؤمنان و تعهد نمودن
از فقیران و مسکینان الی غیر ذلک لهذا
علماء و بزرگان دین خیلی اهتمام در قضاء
حوائج مؤمنین داشتند و حکایاتی از ایشان

در این باب نقل شده که جای نقلش نیست
دهم شیخ کلینی از حضرت امام رضا ع
نقل کرده که هر که بیاید نزد قبر برادر خود و
بگذارد دست خود را بر قبر و بخواند انا انزلناه
فی لیلة القدر را هفت مرتبه ایمن گردد
روز فزع اکبر مؤلف گوید که در
روایت دیگر است که رو بقبله کند دست بگذارد
روی قبر و این ایمن بودن از ترس بزرگ روز
قیامت ممکن است برای خواننده باشد چنانچه
ظاهر خبر است و محتمل است برای میت باشد
چنانچه از بعضی روایات ظاهر میشود و این
فقیر دیدم در مجموعه که شیخ اجل افضل

ابو عبدالله محمد بن مکی عاملی معروف
بشیخ شهید بعزیارت قبر استاد خود شیخ اجل
عالم فخر المحققین نجل آیة الله علامه حلی
رضوان الله علیهم اجمعین آمد گفت نقل میکنم
صاحب این قبر را و نقل کرد از والد ماجدش بسند خود
از امام رضا علیه السلام که هر که زیارت کند قبر برادر
مؤمن خود را و بخواند نزد او سوره قدر را
و بگوید اللهم جاف الارض عن جنوبهم
وصاعد الیک ارواحهم وزدهم منک رضوانا
واسکن الیهم من رحمتک ما تصل به وحدتهم
وتونس وحشتهم انک علی کل شیء قدیر
ایمن شود از فزع اکبر خواننده و میت مؤلف

۱۲۸ گویا که قبر فخر المحققین بنا بر آنچه از کلام علامه مجلسی
اوّل در شرح فقیه ظاهر میشود در نجف
اشرف است و شاید نزد یک قبر والد شان علامه
ره در ایوان مطهر باشد **فصل** یکی
از جاهای هولناک قیامت ساعتی است که آدمی
از قبر خود بیرون آید و این ساعتی است که از آن
سه ساعت است که سخت ترین ساعات وحشت و
نالی ترین آنها است بر فرزند آدم حق تعالی
در سوره معارج فرموده فذرهم یخوضوا و
یلعبوا الی آخر السوره یعنی بگذار ایشان را
که وارد شوند در باطل خود و بازی کنند تا
ملاقات کنند روز خود را آن روزیکه موعود

شده

(۱۲۹) شده اند روزیکه بیرون آیند از قبرهای ایشان
در حالیکه شتاب کننده باشند که گویا بسوی
علمی چنانکه لشکر بر پا کنند که علم خود را بر پا بینند
بجانب او شتابکنان روند
در حالیکه چشمهای ایشان فرو افتاده که نمیتوانند
از هول نظر کنند و فرو گرفته ایشان را خواری
این است آن روزیکه بودند وعده داده میشدند
و باین ترسانیده میشدند **از ابن مسعود**
روایت شده که گفت من نشسته بودم در
خدمت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
که آنجناب فرمود همانا در قیامت پنجاه
موقف است هر موقفی هزار سال اوّل

عوقف بیرون آمدن از قبر است که حبس
میشوند هزار سال با بدن برهنه و پای برهنه
با حال گرسنگی و تشنگی پس هر که بیرون آید
از قبر خود در حالیکه ایمان داشته باشد بخدا
و بهشت و دوزخ و بعث و حساب قیامت و
مقر بخدا باشد و تصدیق کننده باشد پیغمبر
را و آنچه را که از جانب خدا آمده نجات خواهد
یافت از گرسنگی و تشنگی و حضرت امیر المؤمنین
در نهج البلاغه فرموده وَذَلِكَ يَوْمٌ يَجْمَعُ اللَّهُ
فِيهِ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ لِنِقَاشِ الْحِسَابِ وَ
جَزَاءِ الْأَعْمَالِ خُضُوعاً قِيَاماً قَدْ أَلْجَمَهُمُ الْعَرَقُ
وَرَجَفَتْ بِهِمُ الْأَرْضُ وَأَحْسَنُهُمْ حَالاً مَنْ

(۱۳۱) وَجَدَ لِقَدَمَيْهِ مَوْضِعاً وَلِنَفْسِهِ مُتَّسَعاً
وصف کرده آنحضرت روز قیامت را
و بیرون آمدن مردم را از قبرها فرموده که
آن روزی است که جمع میفرماید حق تعالی
در آن خلق اولین و آخرین را برای رسیدگی
بحساب ایشان بدقت و مناقشه و جزا دادن
ایشان را موافق اعمالشان و حال مردم در آن
روز باین نحو است که خاضع و فروتن
ایستاده اند و عرق ایشان تا دهنهای ایشان
رسیده و زمین ایشان را بسختی و شدت
میجنبانند و از همگی مردم حال آن کسی
بهتر است که برای قدمهای او جائی باشد و

بقدری که بخواهد نفس بکشد محل نفس
داشته باشد و **شیخ** کلینی از حضرت
صادق علیه السلام روایت کرده که شما
مردم روز قیامت در حالتیکه ایستاده اند برای
امر پروردگار عالمین مانند تیراست در ترکش
یعنی همچنانکه تیرها را دسته کرده در ترکش
جای میدهند بحدیکه از تنگی جا تکان
نمی خورند همین طور جای آدمی نیز تنگ است
در آن روز بحدیکه نیست از برای او مگر موضع
قدم او و قدرت ندارد که از محل خود جدا شود
وبالجمله این موقف است عظیم و شأن بسیار
در این جا ذکر کنیم چند خبری در حال بعضی

اشخاص در وقت بیرون آمدن ایشان از قبرشان
اول شیخ صدوق ره روایت کرده از ابن
عباس از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
که آنحضرت فرمود شک کنندهٔ در فضل علی
بن ابیطالب علیه السلام بر انگیخته شود روز
قیامت از قبر خود و در گردن او طوقی باشد
از آتش که در آن سیصد شعبه باشد که
بر هر شعبه از آن شیطانی باشد که رو ترش
کند در روی او و آب دهن افکند در صورت
او **دوم** شیخ کلینی از حضرت امام محمد
باقر علیه السلام روایت کرده که خداوند تبارک
و تعالی بر انگیزاند روز قیامت مردمانی را

ذکر کیفیت عذاب اشخاص

از قبرهای ایشان که بسته شده باشد دستهای ایشان
بگردنهای ایشان بحدی که قدرت نداشته باشند
که بگیرند بدستهای ایشان باندازهٔ یك سر
انگشت با ایشان ملائکه باشند که سرزنش
کنند ایشان را سرزنش سختی بگویند این اشخاص
کسانی هستند که منع کردند خیر کمی از خیر بسیار
اینها اشخاصی هستند که حق تعالی بایشان
عطا داده پس منع کردند ایشان حق
خدا را که در اموالشان بود **بیست و سوم**
شیخ صدوق روایت کرده از حضرت رسول
صلی الله علیه و آله در حدیث طولانی که هر که
نمامی و سخن چینی کند ما بین دو نفر مسلط

کنند

نگاه کردن بزنان نامحرم

کند حق تعالی بر او در قبرش آتشی که بسوزاند
او را تا روز قیامت پس چون از قبر خود بیرون
آید مسلط فرماید حق تعالی بر او مار سیاهی را
که گوشت او را بدندان بکنند تا داخل جهنم شود
بیست و چهارم و نیز از آنحضرت روایت کرده که هر که
پر کند چشم خود را از نگاه کردن بزن نامحرم
حق تعالی محشور فرماید او را روز قیامت
درحالیکه میخ دوز کرده باشند او را بمیخهای
آتشی تا حق تعالی حکم فرماید ما بین مردم پس
امر شود که او را ببرند بآتش **بیست و پنجم** و نیز
از آنحضرت صلوات الله علیه و آله روایت کرده
که فرمود شارب الخمر محشور میشود روز قیامت

در حالیکه رویش سیاه و چشمهایش کبود
باشد و لبهایش کج شده باشد کج دهانش و
جاری باشد آب دهانش بیرون کرده باشد
زبانش را از قفایش **و در عین الیقین**
حکایت فیض است که روایت شده در صحیح که شارب
الخمر محشور میشود روز قیامت در حالیکه کوزه
در گردنش است و قدح در دستش و بویش
گندیده تر است از هر مرداری که بر روی زمین
است لعنت میکند او را هر که میگذرد بر او از
خلایق **ششم** شیخ صدوق از حضرت
رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده که دو رو میاید
روز قیامت محشور شود در حالیکه بیرون

کرده زبانش را از قفای خود و یک زبان دیگر
است برای او که بیرون آورده از پیش رو
در حالیکه شعله میکشند از آتش و افروخته
کنند جسد او را این گفته شد و این است
آن کسیکه در دنیا دو رو و دو زبان بوده و
شناخته میشود باین روز قیامت و بدانکه
چیزهائیکه نافع است برای این مومن بسیار است
و ما چند چیز از آن اشاره میکنیم **اول**
در حدیثی وارد شده که هر که تشییع کند جنازه
را حق تعالی موکل فرماید باو ملائکه که با
ایشان باشد و آیا تشییع کنند او را از
قبرش تا محشرش **دوم** شیخ صدوق از

حضرت صادق علیه السلام روایت کرده (۱۳۰)
که هر که بر طرف کند از مؤمنی اندوهی حق
تعالی بر طرف کند از او اندوههای آخرت
را و بیرون آید از قبر خود در حالیکه دلش خنک
و سرد باشد حدیث سیم شیخ کلینی و صدوق
از سدیر صیرفی روایت کرده اند در حدیث طولانی
که گفت فرمود حضرت صادق علیه السلام که
چون حق تعالی مؤمن را از قبرش بیرون
آورد بیرون شود با او مثالی یعنی قالب
و کالبدی که پیش روی او باشد پس هر چه
ببیند مؤمن هولی از هولهای روز قیامت
آن مثال با او گوید اندوهناک مشو و مترس

و مژده باد ترا بسرور و کرامت از حق تعالی (۱۳۱)
و پیوسته او را بشارت دهد تا در مقام
حساب پس حق تعالی حساب کند او را حساب
آسانی و امر فرماید او را به بهشت و آن مثال
در جلو او باشد پس مؤمن گوید با او خدا
رحمت کند ترا خوب رفیقی بودی برای من
بیرون آمدی با من از قبر من و پیوسته بشارت
دادی مرا بسرور و کرامت از حق تعالی تا دیدم
من آن را پس تو کیستی گوید من آن سروری
هستم که داخل کردی بر برادر مؤمن خود در
دنیا حق تعالی خلق فرموده مرا از آن تا بشارت
دهم ترا حدیث چهارم دیگر شیخ کلینی از حضرت

صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود
هر که بپوشاند برادر مؤمن خود را لباس
زمستانی یا تابستانی حق است بر حق
تعالی که بپوشاند او را از جامه‌های بهشت
و آنکه آسان کند بر او سختیهای مرگ را و گشاد
کند بر او قبر او را و آنکه وقتی که از قبر خود بیرون
آید ملاقات کند ملائکه را بمژده یعنی ملائکه
او را بشارت و مژده دهند و اشاره بهمین
است آیه شریفه وَتَتَلَقّٰاهُمُ الْمَلٰائِکَةُ هٰذٰا
یَوْمُکُمُ الَّذِی کُنْتُمْ تُوعَدُونَ سید بن
طاوس در کتاب اقبال روایت کرده از حضرت
رسول صلی الله علیه و آله که هر کس بگوید در ماه

شعبان هزار مرتبه لا اله الا الله و لا نعبد
الا ایاه مخلصین له الدین و لو کره المشرکون
بنویسد حق تعالی برای او عبادت هزار
سال و محو کند از او گناه هزار ساله و بیرون
بیاید از قبرش روز قیامت و رویش درخشان
باشد مانند ماه شب چهارده و از جمله نفعها
نوشته شود **ختم ذکر وختم شایسته**
است که ما در اینجا چیزی که مناسب مقام است
نقل کنیم و این فصل را بان ختم کنیم **شیخ**
اجل امین الدین طبرسی در مجمع البیان
نقل کرده از براء بن عازب که گفت نشسته بود
معاذ بن جبل نزدیک حضرت رسول صلی الله

علیه و اله در منزل ابی ایوب انصاری پس
معاذ گفت یا رسول الله خبر ده از قول حق تعالی

یوم ینفخ فی الصور فتأتون افواجا الآیات

یعنی روزیکه دمیده شود در صور پس بیائید
شما فوج فوج حضرت فرمود ای معاذ سؤال
کردی از امر عظیمی پس رها کرد چشمهای خود را
پس فرمود محشور شوند ده صنف از امت من
متفرق و جدا کنند که خداوند جدا کرده باشد
ایشان را از مسلمانان و تغییر داده باشد
صورتشان را باین صورتها اول بعضی
صورت بوزینه باشند دوم بعضی بصورت
خوکها سیم بعضی سرنگون باشند بطریقی

شاید مراد آن باشد که گریه کرد

که پاهای ایشان از بالا و صورتهای ایشان از زیر
و بکشند ایشان را بصورتها بجهنم چهارم
بعضی کور باشند که در رفت و آمدند پنجم
بعضی کران و گنگان باشند که چیزی نفهمند
ششم بعضی بکنند زبانهای ایشان را پس زبانها
باشند چرک از دهنهای ایشان عوض آب جاری باشد
بحدیکه پلید شمرند ایشان را اشخاصیکه در
قیامت جمع شده اند هفتم بعضی بریده باشد
دستها و پاهای ایشان هشتم بعضی آویخته
باشند به تنههای درخت آتشین نهم
بعضی گندیده تر باشند از مردار دهم
بعضی پوشیده باشند جبه های تمام رسیده

از قطران که تمام اندام ایشان را گرفته باشد
و چسبیده باشد بپوستهای ایشان پس
آنهائیکه (۱) بصورت بوزینه اند ایشان اشخاصی
هستند که سخن چینی و نمامی میکنند و آنهائیکه
بصورت (۲) خوکها باشند ایشانند اهل سحت
یعنی کسبهای حرام مثل رشوه و اما آنانکه سرنگونند
پس خورندگان ربا میباشند و آنانکه کور
کسانی هستند که بجور حکم میکنند و آنانکه کر
و گنگ میباشند اشخاصی هستند که بعملهای خود
عجب میکنند و آنانکه میمکند زبانهای ایشان را علما
و واعظانند که اعمال ایشان مخالف است با گفتار
و آنانکه (۷) دستها و پاهای ایشان بریده است کسانی

صح

باشند که اذیت میکنند همسایگان را
و آنانکه (۸) بدار آتشی آویخته شده اند
کسانی هستند که سعایت و سخن چینی کنند
برای مردم نزد سلطان و آنانکه (۹) گندیده تر اند
از مردار اشخاصی هستند که بهره میبرند از شهوات
و لذات و منع میکنند حق خدا را که در اموالشان
است و آنانکه (۱۰) پوشیده اند جبههای از قطران
پس ایشانند اهل فخر و کبر **فصل** یکی از
مواقف هولناک قیامت موقف **میزان**

و سنجیدن اعمال است قال الله تعالى فی اوائل
سورة الاعراف والوزن يومئذ الحق فمن
ثقلت موازينه فاولئك هم المفلحون

وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا ١٤٦
أَنْفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ یعنی وزن
وسنجیدن اعمال در روز قیامت حق است پس
هرکه سنگین باشد ترازوهای او یعنی حسنات او
پس ایشانند رستگاران و هرکس سبک باشد
ترازوهای او پس ایشانند که زیان کردند جانهای
خود را بسبب آنچه بودند که بآیات ما ظلم میکردند
یعنی انکار میکردند عوض انکه تصدیق
کنند و در سورهٔ قارعه فرموده الْقَارِعَةُ مَا الْقَارِعَةُ
تا آخر سورهٔ قارعه یعنی قیامت بجهة آنکه میکوبد
دلها را بفزع و ترس پس معنی چنین باشد قیامت
وچیست قیامت وچه دانا کرد ترا که چیست آن

١٤ روزیکه میباشند مردم مانند پروانه پرا
کنده ومیباشند کوهها مانند پشم رنگ
شده وحلاجی شده پس اما انکه گران آمد
سنجیدهایش یعنی حسنات وخیراتش پس
او در عیشی است پسندیده واما انکه سبک
آمد سنجیدهایش پس مادرش هاویه است
وچه دانا کرد ترا که چیست هاویه آتشی
است بسیار سوزنده بدانکه برای سنگین
کردن میزان اعمال نشاید هیچ عملی مثل صلوات
بر حضرت رسول وآل آنجناب صلوات الله علیهم
اجمعین ومثل حسن خلق نباشد و ما در این
جا بذکر چند خبر در فضیلت صلوات

و سه روایت با چند حکایت در حسن خلق ۱۴۸
کتاب بحر و دار تنبیه هم ام الاخبار در
فضل صلوات (۱) شیخ کلینی ره بسند
معتبر روایت کرده که حضرت امام محمد باقر
علیه السلام یا امام جعفر صادق ع فرمودند
گذاشته نمیشود در میزان چیزی سنگین تر
از صلوات بر محمد و آل محمد
صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین
و هرآینه گذاشته شود اعمال شخصی در میزان
پس سبک باشد میزانش پس بیرون
آورند صلوات را و بگذارند
در میزانش پس سنگین شود میزانش

۱۴۹ و دوم از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
مرویست که فرمود من روز قیامت نزد میزان
پس هرکه گناهانش بسیار باشد که کفه
سیئاتش را سنگین کند بیاورم من صلوات
او را که بر من فرستاده تا سنگین کنم بآن کفه
حسناتش را (۳) و نیز شیخ صدوق ره
از حضرت امام رضا علیه السلام نقل کرده
که فرمود هرکه قدرت نداشته باشد بر چیزیکه
گناهانش را بر طرف کند پس بسیار صلوات
محمد و آل محمد بفرستد که آن خراب ویران میکند
گناهان را (۴) از دعوات راوندی
نقل است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله

فرمود که هر که صلوات بفرستد بر من ۱۵
هر روز سه مرتبه و در هر شب سه مرتبه
از روی محبت و شوق بمن حق است بر خدا
وند عز و جل که بیامرزد گناهان او را که
در آن شب و آن روز کرده (۵) و نیز از آنحضرت
مرویست که در خواب دیدم عمویم حمزة بن
عبد المطلب و برادرم جعفر بن ابیطالب را
که در پیش آنها طبقی است از سدر پس یک
ساعتی از آن میل کردند پس از آن سدر مبدل به
انگور شد پس یکساعتی از آن خوردند پس
آن انگور رطب شد پس یکساعتی از آن میل کردند
من نزدیک ایشان رفتم و گفتم پدرم فدای شما باد چه عملی

۱۵۱ یافتید که از همه اعمال افضل باشد گفتند
پدران و مادران ما فدای تو باد یافتیم
ما افضل اعمال را صلوات بر تو و سقایت
آب و محبت علی بن ابیطالب (ع) و نیز از
آنحضرت مرویست که هر که صلوات بفرستد
بر من در کتابی پیوسته ملائکه برای او
استغفار کنند مادامیکه اسم من در آن
کتاب است (۷) شیخ کلینی از حضرت صادق (ع)
روایت کرده که فرمود هرگاه ذکر پیغمبر صلی
الله علیه و آله شود پس بسیار بفرستید صلوات
بر او پس بدرستیکه هر که صلوات فرستد
بر پیغمبر صلی الله علیه و آله یکمرتبه صلوات

بفرستد حق تعالی براو هزار صلوات در
هزار صف از ملائکه و باقی نماند از مخلوقات
الهی چیزی مگر آنکه صلوات فرستد بر آن بنده
بجهة صلوات خدا و صلوات ملائکه اش
پس کسیکه رغبت نکند در این پس او جاهلی است
مغرور که بیزار است از او خدا و رسول و اهل
بیتش فقیر گوید که شیخ صدوق ره
در معانی الاخبار روایت کرده از حضرت صادق
علیه السلام در معنی اِنَّ اللهَ وَمَلٰئِکَتَهُ
یُصَلُّونَ عَلَی النَّبِیِّ الآیه که آنحضرت فرمود
صلوات از خداوند عز و جل رحمت است و از
ملائکه تزکیه است و از مردم دعا است و

درهمان روایت است که راوی گفت ما چگونه
صلوات بفرستیم بر محمد و آل محمد علیهم السلام
فرمود میگوئید صَلَوٰاتُ اللهِ وَصَلَوٰاتُ مَلٰئِکَتِهِ
وَاَنْبِیٰائِهِ وَرُسُلِهِ وَجَمیعِ خَلْقِهِ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ
مُحَمَّدٍ وَالسَّلامُ عَلَیْهِ وَعَلَیْهِمْ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَکٰاتُهُ
گفت گفتم چه ثوابست برای کسیکه این صلوات
را بر پیغمبر بفرستد فرمود ثوابش بیرون آمدن
از گناهانش است مثل روزیکه از مادر متولد
شده (۸) شیخ ابو الفتوح رازی روایت
کرده از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
که فرمود در شب معراج چون باسمان رسیدم
ملکی دیدم هزار دست داشت و بر هر دستی

هزار انگشت و مشغول بود بحساب کردن و
شماره کردن بانگشتان از جبرئیل پرسیدم
که کیست این ملک و چه چیز را حساب میکند
جبرئیل گفت این ملکی است موکل بدانهاء
باران حفظ میکند که چند قطره از آسمان
بزمین نازل شده پس من گفتم بآن ملک
که تو میدانی از زمانیکه حقتعالی دنیا را
خلق کرده است چند قطره باران از آسمان
بزمین آمده گفت یا رسول الله قسم بخدائیکه
ترا بحق فرستاده بسوی خلق غیر از آنکه من
میدانم چند قطره نازل شده از آسمان بزمین
بتفصیل میدانم چند قطره بدریا

فرود آمده و چند قطره در بیابان و چند
قطره در معموره و چند قطره در بستان و چند
قطره در شوره زار و چند قطره در قبرستان
حضرت فرمود من تعجب کردم از حفظ و تذکر
او در حساب چون دید گفت یا رسول الله با این
حفظ و تذکر و دستها و انگشتان که دارم حساب
کردن یکچیز را قدرت ندارم گفتم کدام حساب
است آن گفت قومی از امت تو که در جائی
حاضر میشوند و اسم تو برده میشود نزد ایشان
پس صلوات میفرستند بر تو من قدرت ندارم
ثواب آنها را شماره کنم (۹) شیخ کلینی روایت
کرده در ذیل الصلوات عن جعفر اللهم صل علی

محمد وآل محمد الاوصیاء المرضیین بافضل

صلواتک وبارک علیهم بافضل برکاتک

والسلام علیه وعلیهم ورحمة الله وبرکاته

هرکه این صلوات را هفت مرتبه بگوید خداوند

رد کند براو بعدد هر بنده حسنه وعملش

در آن روز مقبول باشد وبیاید در روز

قیامت در حالیکه ما بین دو دیده اش نوری

باشد و در روایت شده که هرکه بعد از

نماز صبح ونماز ظهر بگوید اللهم صل

علی محمد وآل محمد وعجل فرجهم نمیرد تا امام

قائم علیه السلام را درک نماید و در مقامات

در حسن خلق پیغمبر است

روایت است از انس بن مالک منقول

است که گفت من همراه حضرت رسول

صلی الله علیه وآله بودم وبردوش شریف آن

جناب برد بود که حاشیه وکنار آن غلیظ

وزبر بود که ناگاه عربی بیابانی نزدیک آن

ورداء آنحضرت را گرفت و سخت کشید بنحویکه

حاشیه رداء در بن گردن آنجناب اثر کرد

پس گفت ای محمد بارکن براین دو شتر من

از مالیکه نزد تواست زیراکه آن مال خدا

است نه مال تو ونه مال پدر تو حضرت در جواب

او سکوت نمود آنگاه فرمود مال مال خدا است

ومن بنده خدا هستم پس فرمود اما قصاص

بکیم از نواحی اعرابی گفت حضرت فرمود چرا
گفت زیرا که شیوه و خلق تو آنست که بدی را
ببدی مکافات نکنی حضرت خندیدند و امر
فرمود که بریك شتر او جو بار کردند و برشتر
دیگرش خرما و باو مرحمت فرمود **مؤلف**
گوید که ذکر کردن من این روایات را در
این مقام محض تبرك و تیمن است نه برای بیان
حسن خلق حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله
یا ائمه هدی علیهم السلام زیرا که شخصی را که
حق تعالی در قرآن کریم بخلق عظیم یاد فرماید
و علمای فریقین در سیرت و خصال حمیده اش
کتابها نوشته باشند و عشری از اعشار آن را

احصا ننموده باشند دیگر چیز نوشتن
من در این باب سماجت است وَلَقَدْ اَجادَ
مَن قال مُحَمَّدٌ سَیِّدُ الْکَوْنَیْنِ وَالثَّقَلَیْنِ
وَالْفَرِیقَیْنِ مِنْ عُرْبٍ وَمِنْ عَجَمِ
فاقَ النَّبِیّینَ فی خَلْقٍ وَفی خُلُقٍ
وَلَمْ یُدانُوهُ فی عِلْمٍ وَلا کَرَمِ
وَکُلُّهُمْ مِنْ رَسُولِ اللّهِ مُلْتَمِسٌ
غَرْفاً مِنَ الْبَحْرِ اَوْ رَشْفاً مِنَ الدِّیَمِ
وَهُوَ الَّذی تَمَّ مَعْناهُ وَصُورَتُهُ
ثُمَّ اصْطَفاهُ حَبِیباً بارِئُ النَّسَمِ
مُنَزَّهٌ عَنْ شَرِیكٍ فی مَحاسِنِهِ
فَجَوْهَرُ الْحُسْنِ فیهِ غَیْرُ مُنْقَسِمِ

يبلغ العارف منه أنه بشر وأنه خير خلق الله كلهم

روایت کرده‌اند از عصام بن المصطلق شامی
نقل شده که گفت وقتی داخل مدینهٔ معظمه
شدم دیدم حسین بن علی ع را پس بعجب آورد
مرا روش نیکو و منظر پاکیزهٔ او پس حسد
واداشت مرا که ظاهر کنم آن بغض و عداوتی
که در سینه داشتم از پدر او پس نزدیک شدم
و گفتم توئی پسر ابو تراب معلوم باشد که
اهل شام از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام
با بو تراب تعبیر میکردند و گمان میکردند که
این اسم تنقیص آنجناب میکنند و حال آنکه هروقت
ابو تراب میگفتند گویا حلی و حلل بآنحضرت میپوشانیدند

بالجمله عصام گفت گفتم با امام حسین
علیه السلام توئی پسر ابو تراب فرمود بلی فالغت
فی شتمه و شتم ابیه یعنی هر چه توانستم دشنام
و ناسزا بآنحضرت و پدرش گفتم فنظر
الیّ نظرة عاطف رؤف پس نظری از روی
عطوفت و مهربانی بر من کرد و فرمود اعوذ
بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم
خذ العفو و أمر بالعرف و أعرض عن الجاهلین
الی قوله تعالی ثم لا یقصرون و این آیات شریفه
است بمکارم اخلاق که حق تعالی پیغمبرش را
بآن تادیب فرموده از جمله آنکه بپیشوا
دوا خلاق مرضیه اگر خطا کنند و سوء فعل زیاد شد با

و بدی را ببدی مکافات ندهد و از نادانان
درگذراند در مقام وسوسه شیطان پناه
بخدا گیرد ثم قال خفض علیک استغفر الله
لی و لک پس فرمود من آهسته کن و سهل است
کن کار را بر خود طلب آمرزش کن از خدا برای
من و برای خود همانا اگر تو طلب یاری کنی از
ترا یاری کنیم و اگر عطا طلب کنی ترا عطا کنیم
و اگر طلب ارشاد کنی ترا ارشاد کنیم عصام
من از جسارتهای خود پشیمان شدم آنحضرت
تقریرات یافت پشیمانی خبر را فرمود لا تثریب علیکم
الیوم یغفر الله لکم و هو ارحم الراحمین و این
آیه شریفه حکایت کلام حضرت یوسف است که

است

است ببرادران خود که در مقام عفو از
تقصیرات آنها فرموده که عتاب و ملامتی نیست
بر شما بیامرزد خدا گناهان شما را و او است
ارحم الراحمین پس آنجناب فرمود بمن که تو از
اهل شامی گفتم بلی فرمود شنشنة اعرفها من
اخزم و این مثلی است که حضرت بآن تمثل جست
حاصل آنکه این دشنام و ناسزا گفتن بما عادت
و خوی اهل شام است که معاویه در میان آنها
سنت گذاشته پس فرمود حیانا الله و ایاک هر
حاجتی که داری بخواه بطور گشاده روئی حاجت
خود را از ما بخواه که مییابی مرا در نزد افضل ظن
خود بمن انشاء الله تعالی عصام گفت از این

اخلاق شریفه آنحضرت در زمینها بل آنحضرت باتمامها (۱۶۲)
ودشنامها که از من سرزد چنان زمین بر من تنگ
شد که دوست داشتم که بزمین فرو روم لاجرم
از نزد آنحضرت آهسته بیرون شدم در حالیکه
پناه بمردم میبردم بجهت آنکه آنجناب ملتفت من نشود
و مرا نبیند لکن بعد از آن مجلس بنود نزد من
شخصی دوست تر از آنحضرت و از پدرش لطف
گویند که صاحب کشاف در ذیل آیه شریفه لاتثریب
علیکم الیوم که حضرت سید الشهداء علیه السلام
تمثل بان جسته روایتی از حسن خلق یوسف صدیق
نقلکرده که ذکرش در اینجا مناسب است و آن روایت
اینستکه برادران یوسف ع بعد از آنکه شناختند

یوسف را برای آنجناب پیغام دادند که تو (۱۶۳)
مادام میخوانی صبح و شام سر سفره خود ما
خجالت میکشیم و حیا میکنیم از تو بواسطه آن
تقصیراتی که از ما سرزده نسبت بجناب تو حضرت
یوسف فرمود چرا حیا میکنید و حال آنکه شما
سبب عزت و شرف من هستید زیرا اگر چه
من بر اهل مصر سلطنت دارم لکن ایشان
بهمان چشم اول بمن نظر میکنند و میگویند سبحان
من بلغ عبدا بیع بعشرین درهما ما بلغ یعنی
منزه است خداوندی که رسانید بنده را که
بیست درهم خریده شده بانمرتبه از رفعت
و بتحقیق که من الان بواسطه شما شرف پیدا

کردم و در چینه‌ها بزرگ شدم زیرا که دانستند
شما برادران مید و من عبد نبودم بلکه نوادهٔ
ابراهیم خلیلم **و نیز** روایت شده که چون
حضرت یعقوب به یوسف رسیدند یعقوب
پرسید پسر جان بگو برایم که چه بر سرت
آمد گفت با من بهر از من که برادرانم با من چه
کردند بلکه بپرس که حقتعالی با من چه کرد
روایت نمیم شیخ مفید و دیگران روایت
کرده اند که در مدینهٔ طیبه مردی بود
از اولاد خلیفهٔ دوم که پیوسته حضرت امام
موسی علیه السلام را اذیت میکرد و ناسزا بانجناب
میگفت هر وقت که آنحضرت را میدید امیر المؤمنین

دشنام میداد تا آنکه روزی بعضی از کسان
آنحضرت عرض کرد که بگذار ما این فاجر را بکشیم
حضرت ایشان را نهی کرد از اینکار نهی شدید بلکه
زجر کرد ایشان را و پرسید که آن مرد کجا است
عرض کردند در یکی از نواحی مدینه مشغول
زراعت است حضرت سوار شد از مدینه بیرون
رفت او تشریف برد وقتی رسید که او در مزرعهٔ خود
توقف داشت حضرت بهمان نحو که سوار بر حمار
بود داخل مزرعهٔ او شد آن مرد صدا زد که زراعت
ما را پامال از آنجا نیا حضرت بهمان نحو که میرفت
رفت تا باو رسید نشست نزد او و با او بگشاده
روئی و خنده با او سخن گفت و سؤال کرد از او که

چه مقدار خرج زراعت خود کرده گفت صد (۱۶۱)
اشرفی فرمود چه مقدار امید داری از آن
کشته بری گفت غیب ندانم حضرت فرمودند
گفتم چه اندازه امید داری عاید تو شود گفت
امید دارم که دویست اشرفی عاید شود پس حضرت
کیسهٔ زری بیرون آوردند که در آن سیصد
اشرفی بود و باو مرحمت کرد و فرمود این را بگیر
و زراعت نیز باقیست و حق تعالی در آن خواهد
فرمود تو را دادن آنچه امید داری عمر بر خواست
و سر آنحضرت را ببوسید و از آن جناب درخواست
که از تقصیرات او بگذرد و او را عفو فرماید حضرت
تبسم فرمود و برگشت پس از این عمر را در مسجد دید

(۱۶۲) نشسته چون نگاهش بآنحضرت افتاد گفت
الله اعلم حیث یجعل رسالته اصحاب او
گفتند که قصه تو چیست تو پیش از این غیر
این میگفتی گفت شنیدید آنچه گفتم باز بشنوید
پس شروع کرد بآنحضرت دعا کردن اصحاب
با او مخاصمه کردند و نیز با ایشان مخاصمه کرد
پس حضرت فرمود بکسان خود که کدام یک
بهتر بود آنچه شما اراده کرده بودید یا آنچه
من اراده کردم همانا من اصلاح کردم امر
او را بمقدار پولی که کفایت کردم شر او را
بان حکایت نقل است که در زمان آن
اشتری گم شده در بازار کوفه و بیرون آن

بود پیراهنی از خام و بر سرش عمامه از خام ١٧٠
بود یکی از مردمان بازاری که او را نمی
شناخت بنظر حقارت باو نگاه کرد
و از روی استهزاء و استخفاف بندقه یعنی
گلوله گلی بجانب آنجناب افکند مالک از
او بگذشت و چیزی باو نگفت بعد گفتند
که آیا دانستی که با چه کس این اهانت و استهزا را
نمودی گفت نه گفتند این شخص مالک اشتر
یار امیر المؤمنین علیه السلام بود آن مرد از ترس
دلرزه گرفت و عقب مالک برفت تا او را
یابد و عذر خواهی نماید مالک را یافت
که در مسجد رفته و بنماز ایستاده چون

(١٧١) از نماز فارغ شد آن مرد افتاد در روی پای
مالک که ببوسد مالک فرمود چه امر است
گفت عذر میخواهم از آن جسارتیکه کرده ام
مالک فرمود که باکی نیست بر تو بخدا سوگند
که من داخل مسجد نشدم مگر برای آنکه استغفار
کنم برای تو **مؤلف گوید** ملاحظه
کن که چگونه این مرد از حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام کسب اخلاق کرده با آنکه از امراء لشکر
آنحضرت است و شجاع و شدید الشوکه است
و شجاعتش بمرتبه ایست که ابن ابی الحدید
گفته که اگر کسی قسم بخورد که در عرب و
عجم شجاعی تر از اشتر نیست مگر استادش

امیر المؤمنین علیه السلام کان میکنم که منبر
راست باشد چه بگویم در حق کسیکه حیوة
او منهزم کرد اهل شام را و ممات او منهزم کرد
اهل عراق را و امیر المؤمنین علیه السلام در حق او
فرموده که اشتر برای من چنان بود که من برای
رسول خدا صلی الله علیه و آله بودم و باصحاب
خود فرموده که کاش در میان شما دو نفر مثل او
بود لکن کاش یکنفر مثل او داشتم و شدت شوکتش
بر دشمن از تأمل در این اشعار که از آن
بزرگوار است معلوم میشود

بقیت وفری وانحرفت عن العلی ولقیت اضیافی بوجه عبوس

ان لم اشن علی ابن هند غارة لم تخل یوما من نهاب نفوس

(۱۷۳) خیلا کامثال السعالی شزبا تعدو ببیض فی الکریهة شوس

حمی الحدید علیهم فکأنه ومضان برق او شعاع شموس

با جلالت مقام از رجال الشیعه و شجاعت و شدت
شوکت حسن خلق او بمرتبه رسیده که مرد سوقی
با اهانت و استهزاء مینماید ابداً تغییر حالی
برای او پیدا نمیشود بلکه میرود در مسجد نماز میخواند
و دعا و استغفار برای او مینماید و اگر خوب تأمل
کنی این شجاعت در غلبه او بر نفس و هوای خود
بالاتر است از شجاعت بدنی او و قال امیر المؤمنین
علیه السلام اشجع الناس من غلب هواه حکایت
شیخ مرحوم در خاتمه مستدرک در ترجمه سلطان

(۱۷۴) العلماء والمحققین وافضل الحکماء والمتکلمین
وزیر اعظم استاد من تاخر وتقدم ذو الفیض
القدسی جناب خواجه نصیر الدین طوسی
قدس سره نقل کرده که روزی کاغذی
بدستش رسید از شخصی که در آن کلمات
زشت وبدگوئی بایشان داشت از جمله این
کلمه قبیحه در آن بود که یا کلب بن کلب
محقق مذکور چون آن کاغذ را مطالعه
فرمود جواب آن را متانت وعبارات خوش
مرقوم داشت بدون یك کلمه زشتی از
جمله مرقوم فرمود که قول تو خطاب بمن ای
سگ این صحیح نیست زیرا که سگ چهار دست و پا دارد و

(۱۷۵) راه میرود وناخنهایش طویل ودراز است
ولکن من منتصب القامه ام وبشره ام ظاهر
ونمایان است نه آنکه مانند کلب پشم داشته
باشم وناخنهایم پهن است وناطق وضاحکم
پس این فصول وخواصی که در من است بخلاف
فصول وخواص کلب است وبهمین نحو جواب
کاغذ او را نگاشت واو را در غایت خجلت
ومهانت گذاشت مؤلف گوید که این
خلق شریف از این محقق جلیل عجبی ندارد
زیرا که آیة الله علامه حلی رضوان الله
علیه در حق او فرموده که این شیخ افضل
اهل عصر خود بود در علوم عقلیه ونقلیه

کتب بسیاری در علم حکمت و احکام شرعیه
بر مذهب امامیه تصنیف فرموده و بزرگی
را که ما مشاهده کردیم در آفاق این بزرگوار
اشرف از همه بود در اخلاق این فقیر گویا اینجا
جای تمثل باین شعر است هر چه که از مشک و
قرنفل شنوی * از دولت آن زلف چو سنبل شنوی
خواجه این حسن خلق را از رجوع بدستور العمل
و کردار ائمه اطهار صلوات الله علیهم اخذ کرده
آیا نشنیده که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
شنید که مردی قنبر را دشنام میدهد و قنبر
خواست که دشنام او را باو برگرداند که حضرت
او را ندا کرد مهلاً یا قنبر آرام باش ای قنبر

بگذار که این شخص دشنام دهنده خوار شود
همانا بسکوت خود خوشنود میکنی خداوند
رحمن را و بخشم در میاوری شیطان را و
شکنجه میکنی دشمن خود را قسم بآنخدائیکه
دانه را شکافت و مردم را آفرید که مؤمن
خوشنود نمیکند خدا را بچیزی مثل حلم و
نمیکند شیطان را بچیزی مثل خاموشی
و شکنجه نمیکند احمق را بچیزی مثل سکوت
از جواب او و بالجمله هذا الفقیه الفخر
را مدح و ستایش نموده اند جرجی زیدان
در آداب اللغة العربیة در ترجمه او گفته
که کتابخانه اتخاذ کرد و مملو کردان را از

عددش زیاده از چهار صد نفر از مجلس ب (۱۷۸)
ارقام المنجمین والفلاسفة ورده علیها
الاوقاف فعرفها العلم فی بلاد المغول علی
یدِ هذا الفارسی کانه قبس [illegible] فی اللیلة المظلمة
این احقر در کتاب [illegible] الرضویه ترجمه کرده
تراجم علماء آقا [illegible] است ترجمه این بزرگوا
را باندازه که فراخور آن کتاب بود نگاشتم
و نوشتم که اصل آن جناب از [illegible] است
[illegible] زبلوک جهرود [illegible] بلانزاع است
لکن ولادتش باسعادت در طوس واقع شده
در یازدهم جمادی الاولی سنه ۵۹۷ پانصد
نود و هفت و در آخر روز دوشنبه هجدهم

ذی الحجه سنه ۶۷۲ وفات کرد و در بقعهٔ (۱۷۹)
منوره کاظمیه سلام الله علی ساکنیها اجلال
دفن و بر لوح مزارش نوشتند و کلبهم باسط
ذراعیه بالوصید بعضی تاریخ فوت آنجناب
را بنظم در آورده گفته نصیر ملت و دین پادشاه کشور
فضل یگانهٔ که چو او مادر زمانه نزاد
بسال ششصد و هفتاد و دو بذی الحجة
بروز هیجدهم درگذشت در بغداد
حکایت نقل شده که روزی شیخ
الفقهاء العظام مرحوم حاج شیخ جعفر
صاحب کشف الغطاء رضوان الله علیه
در اصفهان پیش از آنکه نماز شروع کند.

در جمع فقراء قسمت نمود پس از اتمام آن
نماز ایستاد یکی از سادات فقیر حضور رسید
بین دو نماز خدمت شیخ رسیده عرض کرد
که مال جدم را بمن باز ده فرمود دیر آمدی
و اکنون دیگر چیزی نمانده که بتو بدهم سید
در غضب شد آب دهان خود را بر محاسن
مبارک شیخ افکند شیخ از محراب برخواست
و دامن خود را گرفت و در میان صفوف
جماعت گردش کرد و فرمود هر که ریش شیخ
را دوست میدارد بسید اعانت کند پس
مردم دامن شیخ را پر از پول نمودند شیخ آنها
را بسید داد پس از آن بنماز عصر ایستاد

خوب ملاحظه کن در این خلق شریف که بچه
مرتبه رسیده در این بزرگوار که رئیس مسلمین
و حجة الاسلام و فقیه اهل بیت علیهم السلام
بوده و فقاهتش بمرتبه بوده که کتاب کشف
الغطاء را در سفر تصنیف کرده و نقل شده
که میفرموده اگر کتب فقهیه را همه را بشویند من
از حفظ از طهارت تا دیات را مینویسم و اولادش
تمامی فقهاء و علماء جلیل بوده اند شیخ ما
ثقة الاسلام نوری ره در حال این جناب فرموده
که اگر کسی تفکر و تامل کند در مواظبت آنبزرگوار
بر سنن و آداب و مناجاتش در اسحار و گریستن
و تذلل او برای پروردگار و مخاطبات او با نفس

خود که میگفت تو جعفر بودی پس جعفر شدی
پس شیخ جعفر گشتی پس شیخ عراق گشتی پس پیر
مسلمین شدی یعنی فراموش مکن اوائل خود را
خواهد یافت او را که از همان کسانی است که
حضرت امیر المؤمنین علیه السلام وصف ایشان
را فرموده برای احنف بن قیس فقیر گوید
که آن حدیثی است طویل در ذکر اوصاف اصحاب
خود که برای احنف فرموده بعد از قتال اهل
جمل از جمله فقرات آنست فلو رأیتهم فی لیلتهم
وقد نامت العیون وهدأت الاصوات وسکنت
الحرکات من الطیر فی الوکور وقد نبههم هول یوم
القیامة والوعید عن الرقاد کما قال سبحانه

أفأمن اهل القری ان یأتیهم بأسنا بیاتا وهم
نائمون فاستیقظوا لها فزعین وقاموا الی صلاتهم
معولین باکین تارة واخری مسبحین یبکون فی
محاریبهم ویرنون یصطفون لیلة مظلمة بهیمة
یبکون فلو رأیتهم یا احنف فی لیلتهم قیاما علی
اطرافهم منحنیة ظهورهم یتلون اجزاء القرآن
لصلواتهم قد اشتدت اعوالهم ونحیبهم وزفیرهم
اذا زفروا خلت النار قد اخذت منهم الی
حلاقیمهم واذا اعولوا حسبت السلاسل قد صفدت
فی اعناقهم فلو رأیتهم فی نهارهم اذا لرأیت قوما
یمشون علی الارض هونا ویقولون للناس حسنا
واذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاما واذا مروا

يا للقوم واكر اما قد قيدوا اقدامهم من التبعات

وابكموا السنتهم ان يتكلموا فى اعراض الناس و

سجنوا اسماعهم ان يلهوهم عن خائض و كحلوا

ابصارهم بغض البصر من المعاصى وانتجعوا

دار السلام التى من دخلها كان امنا من الريب

والاحزان يعنى اگر ببينى ايشان را در شبهاى

ايشان در وقتيكه چشمها خواب رفته و صداها

ساكت شده و مرغها در آشيانها آرام گرفته

مى بينى ايشان را كه هول روز قيامت و روز

وعيد باز داشته ايشان را از خفتن هم چنانكه

خدا تعالى فرموده آيا ايمن شدند اهل قريه از

اينكه بيايد ايشان را عذاب ما در شب در حاليكه

ايشان خوابيده باشيد پس شبها بيدار باشند

بحال ترس از هول قيامت و بنماز ايستاده باشند

در حاليكه بانگ كنند و گريه كنند و گاهى بتسبيح

مشغول باشند ميگريند در محرابشان و فرياد

ميكنند كسانيكه ايستاده اند قدمهارا براى عبادت

بحال گريه در شب تاريك سياه پس اگر ببينى

ايشان را اى احنف كه در شبها دو تا پشتهاى ايشان

خم شده كرها ايشان ميخوانند اجزاء قران را در

نمازشان شديد شده فرياد و گريه و بانگ كشيدن

وقتيكه بانك ميكنند خيال ميكنى كه آتش گرفته

ايشان را اطراف دامن ايشان رفته و صداى ايشان

بگريه بلند شود گمان ميكنى كه حبل بند از خنجر

در اوصاف اصحاب خضر

کرده اند گردنهای ایشان پس هرگاه بر مدنی ایشان
ادرهوز تحقیقی بر مانی راکه دراه میرد مینشین
باهستگی و بر بادی میکوینید برای مردم خوب
و وقتیکه سخن کویند با ایشان نادانان کویند
سلام و هرگاه بگذرند بلغو و بیهوده بگذرند
گرامی و بر بند کرده باشند قدمهای خود را از
موضعهای تهمت و کنان کرده باشند زبانهای ایشان
را از آنکه تکلم کنند در حرفهای مبهم و منع کرده
باشند گوشهای خود را از آنکه داخل شود در آن
حرفهای باطل و سرمه چشم خود کرده اند هم کذا
آنرا از نظر بر معاصی و قصد کرده اند دار السلام
که هر که داخل آن شود ایمن خواهد بود از ریب

حکایة از حسن خلق صاحب ابن عباد

ولحزن اقول ویناسب هنا نقل کلام من
راهب عظیم الشان وهو ما نقل عن بعض الزهاد
قال رأیت راهبا علی باب بیت المقدس کالواله
فقلت له اوصنی فقال کن کرجل احتوشته
السباع فهو خائف مذعور یخاف ان یسهو فتفترسه
او یلهو فتنهشه فلیله لیل مخافة اذا امن فیه
المغترون ونهاره نهار حزن اذا فرح فیه البطالون
ثم انه ولی وترکنی فقلت زدنی فقال ان الظمآن
یقنع بیسیر الماء **حکایت** نقل است که روزی
کافی الکفاة صاحب ابن عباد شربتی طلبید یکی
از غلامانش قدح شربتی حاضر کرد و بدو داد
صاحب چون خواست بیاشامد یکی از خواص

حسن خلق صاحب ابن عباد

او با وگفت مخور این را زیرا که زهر بآن آمیخته ا
ند غلامیکه قدح را بدست صاحب داده بود ایستاده
بود صاحب گفت دلیل بر صحت قول تو چیست گفت
تجربه کن این را بانکه بده بهمانکس که بتو داده بخورد
تا معلوم شود صاحب گفت که من این را اجازه
نمیدهم و حلال نمیدانم گفت پس تجربه کن بانکه بده
بمرغی بیاشامد گفت حیوانی را عقوبت کردن
جایز نیست پس قدح را رد کرد و امر کرد بر زمین
ریزند و بان غلام فرمود که برو از نزد من و داخل
خانه من مشو ولکن امر فرمود که مشاهره اش را بدهند
و قطع نکنند و فرمود یقین را بشک دفع نباید کرد
و عقوبت کردن بقطع روزی کسی از ناکسی ا

ذکر احوال و فضائل صاحب ابن عباد

مؤلف گوید که صاحب ابن عباد از وزرای
آل بویه و ملجأ عوام و خواص و مرجع ملت
و دولت و از خانواده شرف و عزت بوده و
همانکس است که در ادبیت و فضل و کمال
در علم عربیت اعجوبه دهر و یگانه عصر خویش
بوده نقل شده که وقتیکه مینشست
برای املاء خلق بسیار برای استفاده از حضرتش
جمع میگشتند بحدیکه شش نفر مستملی بودند
یعنی کلام او را بمردم میرسانیدند و کتب لغتی
که نزد او بود در حال حمل و نقل محتاج بشصت
شتر بود و علویین و سادات و علماء و فضلا
نزد او بعلو منزلت و مرتبت منعم باشند و از علما

ترویج میکرد و ایشان را بتصنیف تالیف
تشویق مینمود بجهة خاطر او شیخ فاضل خبیر
ماهر جناب حسن بن محمد قمی تاریخ قم را تالیف
کرده و شیخ اجل رئیس المحدثین جناب صدوق
بجهة او کتاب عیون اخبار الرضا را
تصنیف فرموده و ثعالبی بجهة او یتیمة الدهر
را جمع کرده و کثرت احسان و افضال او بر فقها
و علماء و سادات و شعراء معروف است
در هر سال پنجهزار اشرفی ببغداد میفرستاد
برای فقهاء آنجا و در ماه رمضان بعد از عصر هر
کس بر او داخل میشد نمیگذاشت برود مگر
بعد از آنکه نزد او افطار کند لاجرم در هر شب

از شبهای

از شبهای ماه رمضان منزلش از هزار نفر
افطار کننده خالی نبود و عطا و صدقاتش
در ماه رمضان مقابل بود با اخراجات تمام سال
بمردم میداد و اشعار بسیار در مناقب امیر المؤمنین
علیه السلام و مثالب اعداء آنحضرت سروده و وفاتش
در ۲۴ صفر سنه ۳۸۵ شب جمعه در ری واقع
شد جنازه اش را باصفهان حمل کردند
قبرش در اصفهان معروف و مزار است

فصل از جمله مواقف مهوله موقف
حساب است قال الله تعالی فی سوره
الانبیاء اقترب للناس حسابهم وهم فی
غفلة معرضون نزدیک شد از برای

مردم

مردم وقت حسابشان و ایشان در غفلتند
اعراض کرده اند از تفکر در آن و تهیه و استعداد
برای آن و قال تعالی فی الطلاق وکاین من
قریة عتت عن امر ربها ورسله فحاسبناها
حسابا شدیدا الآیات و بسا از قریه یعنی
اهل قریه که سرکشی کردند از فرمان پروردگار
خود و پیغمبران خدا پس حساب کردیم ایشان
را حسابی سخت و عذاب کردیم ایشان را عذابی
منکر بد پس چشیدند عقوبت کارهای خود
را و بود انجام کارشان خسران و زیان آماده
کرد خدا برای ایشان عذابی سخت پس بترسید
از خدا ای صاحبان عقلها [illegible]

که ما در اینجا تبرک جوئیم بذکر چند خبر
اول شیخ صدوق ره بطریق اهل بیت علیهم
السلام روایت کرده از حضرت رسول ص
که فرمود روز قیامت برداشته نمیشود
قدمهای بنده تا سؤال کنند از او از چهار
چیز از عمر او که در چه چیز فانی و تمام کرده
و جوانی خود را که در چه چیز کهنه کرده
و از مال او که از کجا پیدا کرده و در چه چیز
خرج نموده و از محبت ما اهل بیت **دوم**
شیخ طوسی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
روایت کرده که فرمود اول چیزی که از بنده
حساب میکشند نماز است پس اگر او قبول شد

ما سوای او قبول میشود سیم شیخ (۱۹۴)
صدوق روایت کرده که در روز قیامت
صاحب قرض میاید و شکایت میکند اگر
آنکه قرض گرفته است حسنات دارد
از برای صاحب قرض میگیرند و اگر حسنه
ندارد گناهان صاحب قرض را بر او میگذارند
چهارم شیخ کلینی از حضرت علی بن الحسین
روایت کرده که از برای اهل شرک نصب ترازو
نمیشود و دیوانها گشوده نمیشود ایشان را
فوج فوج بجانب جهنم میبرند و نصب موازین
ونشر دواوین از برای اهل اسلام است ۵
شیخ صدوق از حضرت صادق علیه السلام

(۱۹۵) روایت کرده است که چون روز قیامت
شود دو بنده مؤمن را از برای حساب
باز دارند که هر دو از اهل بهشت باشند یکی
فقیر باشد و دیگری غنی در دنیا پس فقیر گوید
پروردگارا از برای چه مرا باز میداری بعزت
تو قسم که میدانی بمن ولایتی و حکومتی نداده
بودی که عدالت کنم در آن یا جور کنم و مال زیادی
بمن نداده بودی که حق تو بر آن واجب شده
باشد و داده باشم یا نداده باشم و روزی
مرا بقدر کفاف میدادی بقدر آنچه میدانستی
که مرا کافی است و مقدر کرده بودی پس خداوند
جلیل فرماید که راست میگوید بنده مؤمن

بگذارید تا داخل بهشت شود و آن غنی میماند
تا آنقدر عرق از او جاری شود که اگر چهل
شتر بیاشامد کفایت کند آنها را پس از آن داخل
بهشت شود پس فقیر گوید باو که چه چیز ترا
نگاه داشت گوید طول حساب پیوسته چیزی
بعد از چیزی از تقصیراتم ظاهر میشد و خدا
می بخشید تا آنکه مرا برحمت خود فرو گرفت و
ملحق گردانید مرا بتوبه کاران پس تو کیستی گوید
من آن فقیرم که با تو در محشر بودم گوید نعیم
بهشت ترا تغییر داده است که من ترا نشناختم
ششم شیخ طوسی از آنحضرت روایت کرده
است که چون روز قیامت شود حق تعالی ما را

موکل گرداند بحساب شیعیان ما پس آنچه از
حق الله است از خدا سؤال میکنیم که از برای
ما ببخشد پس آن از ایشان خواهد بود و
آنچه از حق ما است با ایشان می بخشیم پس
حضرت این آیه را خواند اِنَّ اِلَینا اِیابَهُم
ثُمَّ اِنَّ عَلَینا حِسابَهُم **هفتم** شیخ کلینی
از حضرت امام محمد باقر روایت کرده است
که فرمود اینست و جز این نیست که دقت
میکند حق تعالی با بندگان در حساب در روز
قیامت بقدر آنچه در دنیا بایشان داده از
عقل **حکایت** از خط شیخ شهید
علیه الرحمه نقل شده که احمد بن ابی الحواری

گفت که آرزو کردم ابو سلیمان دارانی را (۱۹۸)
در خواب ببینم تا آنکه بعد از یکسال او را
در خواب دیدم گفتم با او یا معلم چه کرد حق تعالی
با تو گفت ای احمد نیکوئی آمدم از باب صغیره
دیدم بار شتری از درمنه و آن گیاهی است
که بعربی آنرا شیح میگویند پس من یک چوب
از آن گرفتم نمیدانم که با آن خلال کردم
یا آنکه در دندان نکردم و دور افکندم الحال
مدت یکسال است که من مشغول الحساب آن هستم
مؤلف گوید که استبعادی ندارد این
حکایت بلکه تصدیق میکند آنرا آیهٔ شریفه
یا بنی انها ان تک مثقال حبة من خردل

فتکن فی صخرة او فی السموات او فی الارض (۱۹۹)
یأت بها الله و قول امیر المؤمنین علیه السلام
در یکی از خطب خود الیست النفوس
عن مثقال حبة من خردل مسئوله یعنی
آیا نیست که از نفوس از هم وزن یکدانه خردل
سئوال خواهد شد و در کاغذیکه محمد بن
ابی بکر نوشته فرموده اعلموا عباد الله
ان الله عز و جل سائلکم عن الصغیر
من عملکم و الکبیر و بدانید بندگان خدا
که خداوند عز و جل سئوال خواهد کرد از
شما از هر کوچک و بزرک از عمل شما و در
کاغذیکه با بن عباس مرقوم داشته فرموده

(۲۰) اما تخاف نقاش الحساب آیا نمیترسی از
مناقشه در حساب و اصل مناقشه از نقش
الشوکه است یعنی بیرون کردن خار از پای
همچنانکه در بیرون آوردن خار از بدن
کمال دقت و کاوش و باریک بینی را بعمل میآورند
تا آنرا پیدا کرده و بیرون آورند همین طور
در حساب دقت و باریک بینی را بعمل میآورند
و بدانکه بعضی از محققین گفته که نجات
یابد از خطر میزان و حساب مگر کسیکه حساب
کند در دنیا نفس خود را و بسنجد بمیزان شرع
اعمال و اقوال و خطرات و لحظات خود را هم
چنانکه وارد شده در خبر که فرمود حاسبوا

(۱۰۱) کنید نفس های خود را پیش از آنکه حساب کشند
از شما و بسنجید اعمال خود را پیش از آنکه
بسنجند اعمال شما را حکایت شخصی
بود نام او توبة بن صمه نقل شده که او
حساب میکرد نفس خود را در بیشتر اوقات
شب روز خود پس روزی حساب کرد
ایام گذشته عمر خود را یافت شصت سال
از عمرش گذشته است پس حساب
کرد ایام آن را یافت که بیست و یکهزار و
پانصد روز می شود گفت ای وای بر من
آیا من ملاقات خواهم کرد مالک را با بیست
و یکهزار و پانصد گناه این را گفت و بیهوش